با من مهربان باش



بسم الله الرحمن الرحیم

با من مهربان باش ...

نویسنده:

مهدی خدامیان آرانی

ناشر چاپی:

وثوق

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

با من مهربان باش

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : با من مهربان باش/مهدی خدامیان آرانی

مشخصات نشر : قم: وثوق، ۱۳۹۱

مشخصات ظاهری : ۷۸ ص.

فروست : اندیشه سبز؛ ۴۱

وضعیت فهرست نویسی : در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

شماره کتابشناسی ملی : ۲۹۱۹۲۸۱

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

چقدر دلم برای آن روزگارها تنگ شده است! آن وقت ها شهر ما این قدر چراغانی نبود، شب که می شد تاریکی همه جا را فرا می گرفت و من مهمان ستاره های زیبای آسمان می شدم، سی و دو سال قبل، آن زمان من کودکی پنج ساله بودم، وقتی شب فرا می رسید، منتظر می ماندم تا پدربزرگم دست مرا بگیرد و مرا به بالای بام ببرد، تو چه می دانی خوابیدن در زیر آسمان آن هم روی بامی که از کاهگل است چه لذّتی دارد.

آن شب ها را هیچ وقت فراموش نمی کنم، همان روزهایی که عشق به آسمان در وجودم جوانه زد و این گونه شد که آسمان برای من الهام بخش گردید.

ساعتی به ستارگان خیره می شدم و بعد به خواب می رفتم، چند ساعت که می گذشت، صدایی به گوشم می رسید که خواب را از چشم من می ربود، این صدای پدربزرگ بود، او در گوشه ای از بام رو به آسمان ایستاده بود و با خدای خویش راز و نیاز می کرد. آری! ماه رمضان بود و مردم دوست داشتند نزدیک شدن سحر را متوجّه بشوند، صدای پدربزرگ در تمام محلّه می پیچید. این یک رسم قدیمی در شهر ما بود که متأسّفانه برای همیشه فراموش شد، افسوس که شهر خیلی عوض شده است! حسرت آن روزگار برای همیشه در دلم باقی مانده است.

سالیان سال است که پدربزرگ من که اهل محل او را «شیخ علی اکبر» می خواندند، از

دنیا رفته است و من امشب قلم در دست گرفته ام تا راه او را ادامه بدهم، می خواهم در مورد مناجات با خدا، برای جوانان این سرزمین بنویسم، از خودِ خدا کمکَ می طلبم و از او می خواهم یاریم کند که امید من فقط به اوست.

مهدی خُدّامیان آرانی

آران وبیدگل. شهریور ۱۳۹۰

تو بودی که مرا صدا زدی

سخن خود را با ستایش تو آغاز می کنم، از عمق وجودم فریاد می زنم که تو خدای خوبی ها و زیبایی ها هستی، تو از هر عیب به دور هستی.

من خوب می دانم که تو بر من لطف و مهربانی می کنی و مرا به سوی خود می کشانی. این تو هستی که توفیقم دادی تا بیایم و با تو سخن بگویم.

من می دانم و باور دارم که تو سرآمد همه مهربانی ها هستی. تو از پدر و مادر بر من مهربان تری!

حتماً می دانی که چقدر دوست دارم تو را «مهربان» صدا کنم!

ای مهربان! حالا ـ که به من اجازه دادی تا با تو سخن بگویم، پس صدایم را بشنو و دعایم را اجابت کن و از بدی های من چشم بپوش!

خوب می دانم که اگر تو نمی خواستی و اجازه ام نمی دادی، من هرگز نمی توانستم با تو سخن بگویم. خوب می دانم که این تو بودی که مرا به سوی خود کشاندی، وگرنه من چگونه می توانستم از کار و زندگی خود دست بکشم و رو به سوی تو کنم، قلب من آن قدر کوچک است که به سادگی شیفته دنیا می شود، از تو چه پنهان! گاه دنیا، همه عشق من می گردد و تو را فراموش می کنم، امّا الان که به خود می آیم می بینم که در مقابل تو نشسته ام و تو را می خوانم. من کجا بودم و الان

کجا آمده ام؟

آیا من خودم آمده ام؟

هرگز! چه کسی می تواند از نازها و کرشمه های دنیا دست بکشد؟ چه کسی می تواند از دنیا و زیبایی های آن دل بکند و رو به سوی تو کند؟

تو بودی که دل مرا گرفتی و به سوی خود کشاندی. این لطف و مهربانی تو بود. خوب می دانی که اگر من با تو خلوت نکنم، اگر با تو حرف نزنم، دلم می میرد. تو دوست نداشتی که دل من بیش از این سیاه گردد، نمی دانم چه شد؟ واقعاً نمی دانم. الان روبروی تو نشسته ام و تو را صدا می زنم. ممنون تو هستم. تو خیلی بزرگواری!

خودت می دانی این حرف ها را برای چه زدم. همه این ها را گفتم که بگویم: اکنون که خودت دعوتم کردی، اکنون که خودت یاریم نمودی و اجازه دادی تا با تو سخن بگویم و دعا بخوانم، پس رویت را از من برمگردان. با من قهر نکن. من دارم تو را صدا می زنم، پس جوابم را بده. امیدم را ناامید نکن که هیچ کس از درگاه تو ناامید برنمی گردد.

آمده ام که با تو سخن بگویم، خلوتی پیدا کرده ام و صدایت می زنم: ای خدای خوب من!

تو هم جوابم را بده.۱

همه جا مهربانی تو را دیدم

وقتی به تو فکر می کنم، می بینم که خیلی وقت ها بوده که من گرفتار بلا بودم و تو را صدا زدم و تو مرا یاری کردی و نجاتم دادی.

یادم نمی رود، خیلی وقت ها دل من از غم و غصّه انباشته شده بود، آسمان دلم ابری بود، با تمام وجودم رو به سوی تو نمودم، تو هم بزرگواری کردی و همه غصّه های مرا برطرف کردی.

خیلی وقت ها شده است که شیطان وسوسه ام نمود و من گناهی

کرده و شرمنده تو می شوم، امّا تو مرا بخشیدی، از گناه من چشم پوشیدی و هرگز آن را به رخم نیاوردی.

هیچ وقت مهربانی های تو را فراموش نمی کنم، همیشه و در همه جا مهربانی های تو را دیده ام.

تو را ستایش می کنم ای خدایی که هرگز فنا نمی شوی، تو هرگز نابود نمی شوی. همواره بوده ای و خواهی بود.

من تو را می پرستم، تو که هیچ گاه نابود نمی شوی، هر کس خدایی غیر از تو را بپرستد، باید بداند که سرانجام روزی خدای او نابود و نیست خواهد شد، امّا تو خدای من هستی، فقط تو هستی که هرگز فنا نمی شوی.

تو به انجام هر کاری توانا هستی، نیاز به هیچ چیز نداری، تو فقط بی نیاز هستی و همه نیازمند تو هستند.

من به خاطر همه نعمت هایی که به من دادی تو را سپاس می گویم.

تو را سپاس می گویم ای خدایی که بر سرتاسر جهانِ هستی، حکومت داری، حکم تو بر همه هستی جاری است. هیچ چیزی مانند تو نیست. تو از ویژگی های آفریده های خود بالاتر و والاتر هستی. تو خدای یگانه هستی.

تو را ستایش می کنم، هر جا را که نگاه می کنم، لطف و کرم تو به چشمم می آید، تو همواره به بندگان خود جود و بخشش می کنی، بندگان تو به سوی تو می آیند و هیچ گاه آنان را ناامید نمی کنی، به همه لطف می کنی.

ای خدای خوب من!

یک حرفی هست که دوست دارم به تو بگویم:

وقتی من نیازی دارم، با وجود این که افرادی را می شناسم که آنان هم اهل جود هستند، اما من به نزد آنان نمی روم، فقط به در خانه تو می آیم، برای این که عنایت و هدیه تو با

دیگران خیلی فرق می کند، وقتی دیگران هدیه ای می دهند، این هدیه دادن، از سرمایه آنها کم می کند، وقتی آنها چیزی به من می دهند، دیگر خودشان آن را ندارند.

آن ثروتمندی که مثلاً ۵۰۰ سکّه طلا برای کمک به فقرا می دهد، دیگر خودش آن ۵۰۰ سکّه را ندارد، این جود و کرم، از سرمایه او کم می کند.

این یک قانون است، امّا این قانون یک استثنا دارد، وقتی تو به من هدیه ای می دهی، چیزی از سرمایه های تو کم نمی شود، آری! این هدیه دادن، فقط جود و بخشش تو را زیاد و زیادتر می کند.۲

به دنبال آرزوی کوچکم!

بارها پیش آمده که من حاجت های زیادی داشته ام، امّا یکی از آن حاجت ها برایم خیلی مهم بوده است، برای همین از حاجت ها و درخواست های کوچکم چشم پوشی کرده و فقط آن حاجت و آرزوی بزرگ را از تو خواسته ام.

من این گونه تربیت شده ام که همیشه باید آرزوهای بزرگ را بر آرزوهای کوچک مقدّم بدارم.

امشب هم که نیمه شب است، به درِ خانه تو آمده ام؛ آرزوی بزرگ خویش را از تو می خواهم، تو را صدا می زنم تا مرا به آرزوی بزرگم برسانی.

دستم را به سوی تو دراز کرده ام و تو را این گونه می خوانم: «خدایا! حاجت بزرگی دارم...».

لحظاتی می گذرد، سؤلی به ذهنم می رسد: چرا به تو می گویم: حاجت بزرگ مرا بده؟

این حاجت برای من بزرگ است، در اینجا، در دنیای من، در این دنیایِ خاکی، این حاجت مهم و بزرگ است، امّا آیا برای تو هم این گونه است؟

آیا این حاجتِ من، برای تو که خدای من هستی، بزرگ جلوه می کند؟

پس باید به گونه ای دیگر با تو حرف بزنم:

خدایا! حاجتی به دل دارم که آن حاجت برای

من بزرگ است و برای تو بسیار کوچک!

خدایا! آرزوی من هر چقدر بزرگ هم باشد، می دانم که برای تو بسیار کوچک است، همه هستی در مقابل بزرگی تو، کوچک است، حاجت من که اصلاً به چشم نمی آید.

خدایا! خودت می دانی که این حاجتی که در نزد تو هیچ است، اکنون همه چیز من شده است. از تو می خواهم حاجتم را برآورده کنی و مرا به آرزویم برسانی.۳

آرامشی که هرگز گم نمی کنم!

تو خود می دانی که من بنده گنهکار تو هستم و اکنون به درِ خانه تو آمده ام، با دنیایی از امید و آرزو رو به سوی تو کرده ام، آمده ام تا به من نظر کنی و حاجت مرا بدهی.

من خوب می دانم که شایستگی مهربانی های تو را ندارم و از تو چیزی را می خواهم که لایق آن نیستم!

وقتی با خود فکر کردم، دیدم که تو بارها گناه مرا بخشیده ای و از خطاهای من چشم پوشیده ای، آبروی مرا در نزد دیگران نبرده ای و گناهانم را از دیگران مخفی کرده ای، فهمیدم که می توانم باز هم به درِ خانه تو بیایم و تو را صدا بزنم و در انتظار مهربانی تو باشم.

تو بارها و بارها دعای مرا اجابت کرده ای و صدایم را شنیده ای، من هرگز آن مهربانی های تو را فراموش نکرده ام، برای همین است که با کمال آرامش تو را می خوانم، اگر چه گنهکارم، امّا از تو نمی ترسم، من با آرامشی بزرگ، تو را می خوانم، زیرا من از تو جز مهربانی چیز دیگری ندیدم. خوب می دانم که باید از گناه خود بترسم، نه از تو.

من بارها دیدم که تو جواب مرا دادی و دعاهایم را مستجاب کردی، برای همین امشب با اطمینان خاطر بار

دیگر صدایت می زنم و تو را می خوانم، می دانم که تو جواب مرا خواهی داد.

آری! این باور من است که تو سرانجام جواب مرا می دهی و مرا به آرزویم می رسانی، فقط اشکال در این است که گاهی من عجله می کنم و اصرار دارم که خیلی زود مرا به آرزویم برسانی.

خدایا! یادم نمی رود، من بارها تو را سرزنش کردم و گفتم: «تو دیگر چه خدایی هستی! مرا ببخش که با تو چنین سخن گفتم».

چه کنم؟ من بنده ای ضعیف هستم، می خواستم زود به آرزویم برسم، دیدم که حاجتم را زود برآورده نمی کنی، برای همین با زبان به اعتراض گشودم، حال آن که نمی دانستم که تو چون مرا دوست داری، حاجتم را نمی دهی.

تو از آینده خبر داشتی، می دانستی که این آرزویی که من دارم، به صلاح من نیست، اگر من به آن حاجت خود برسم، خودم را تباه خواهم کرد، هنوز ظرفیت وجودی من آن قدر بزرگ نشده است که بتوانم از آن نعمت، به خوبی استفاده کنم.

آری! فقط تو بوده که از آینده خبر داشتی و چون دوستم داشتی، حاجتم را نمی دادی!

وای که من چقدر نادان بودم، من تو را می خواندم و خیال می کردم تو جوابم را نمی دهی، زیرا من فقط آن آرزو را می دیدم و بس! ولی تو هزاران چیز دیگر را می دانستی.۴

بهتر از تو ندیده ام هنوز

داشتم فکر می کردم که تو چه خدای مهربانی هستی، هیچ کس مثل تو مرا دوست ندارد و در حقّ من این چنین خوبی نمی کند.

امشب با خود فکر می کردم، دیدم که من چقدر بنده بدی برای تو هستم و تو چه خدای خوبی برای من هستی! تو بارها مرا به سوی خود خواندی، امّا

من با تو قهر کردم، تو مرا صـدا زدی، امّا من فرار کردم. تو به من محبّت نمودی و من با تو دشـمنی نمودم! امّا تو باز هم به من محبّت نمودی گویا من بر تو حقّ بزرگی دارم!

یاد قصّه کودک چهارساله خود افتادم، آن روز که به خانه آمدم و دیدم که او بعضی نوشته های مرا برداشته و روی آنها با قلم و خودکار خط کشـیده و نقّاشـی کرده است. نمی دانم، او خیلی وقت ها مرا همیشه مشـغول نوشـتن دیـده بود، شاید او هم در دنیای خود خواسته نویسنده شود!

سراغ او را گرفتم، او در گوشه خانه مخفی شده بود. مثل این که ترسیده بود. او فهمیده بود کار اشتباهی کرده است.

من در جسـتجوی او بـودم، او را دیـدم که در گـوشه ای پنهـان شـده است. به سویش رفتم، لبخنـد زدم، او فهمیـد که من او را بخشـیده ام، امّـا او بـاز هم فرار کرد، به دنبـالش رفتم، امّا او باز فرار کرد، گویی که حق با اوست، من اکنون بایـد ناز او را می کشیدم، باید التماسش می کردم تا به به نزد من برگردد.

حکـایت من هم حکـایت آن کودک است، من گنـاه کرده ام، امّـا تو مرا می خوانی، صـدایم می زنی، به من محبّت می کنی، ولی من بـاز هم از تـو دوری می کنم، بـا تـو قهر می کنم، تو می خواهی لطف و رحمتت را بر من نـازل کنی، امّـا من از روی نادانی از تو فرار می کنم.۵

گویی هیچ گناهی ندارم!

تو را ستایش می کنم ای خدایی که گناه بندگان خود را می بخشی، در حالی قدرت داری آنها را به عذاب گرفتار سازی.

تو را ستایش می کنم ای خدایی که از همه گناهان من

باخبر هستی، ولی از همه آن گناهان، چشم پوشی می کنی و در حقّ من آن چنان بزرگواری می کنی، گویی که من هیچ خطایی ندارم.

تو را ستایش می کنم ای خدایی که هر وقت تو را صدا بزنم، جوابم را می دهی و هر وقت، گناه و خطایی می کنم تو آن را می پوشانی و بر من غضب نمی کنی.

تو چه نعمت های بزرگی به من داده ای که من هرگز نمی توانم آنها را شماره کنم. خیلی وقت ها شده است که من ترس و نگرانی داشتم، به درگاه تو رو کردم، تو پناهم دادی و آرامش را به قلب من بازگرداندی و قلب مرا شادمان ساختی.

تو آن قدر خوب هستی که هرگز درِ خانه ات را به روی نیازمندان نمی بندی و هیچ کس را دست خالی از درگاهت برنمی گردانی.

تو را ستایش می کنم که خالق همه هستی هستی و خودت آفریده نشده ای، زیرا اگر تو هم آفریده و مخلوق بودی، یک روزی از بین می رفتی.

من تو را می پرستم که شایسته پرستش هستی، تو هرگز نابود نمی شوی، تو پایان نداری، زیرا آغازی نداشته ای، تو همیشه بوده ای. آن کسی از بین می رود که مخلوق باشد. مرگ همه در دست توست، تویی که در روز قیامت همه را بار دیگر زنده می کنی، امّا تو آن زنده ای هستی که هرگز فنا ندارد. همه خوبی ها در دست توست و تو به هر کاری توانا هستی. تو را ستایش می کنم که به دیگران روزی می دهی، ولی خودت بی نیاز از همه چیز هستی، برای بندگانت آب و انواع غذا را فراهم نموده ای ولی خودت بی نیاز از غذا هستی، فقط تو هستی که از همه چیز بی نیاز هستی و همه به تو نیازمند

هستند.

من تو را که خدای بی نیاز هستی می پرستم، تو به اعمال خوب من هم نیاز نداری، گناه بندگانت هم به تو هیچ ضرری نمی رساند. تو به هیچ چیز و هیچ کس نیاز نداری. آقایی و بزرگیِ تو اندازه ای ندارد.۶

روی نیازم فقط تویی !

خدایا! خودت می دانی که من غمی به دل دارم که هیچ کس غیر از خودت نمی تواند این غم را از دل من بزداید، برای همین از تو می خواهم به من نظر رحمتی کنی و دل مرا به لطف خود شاد کنی.

خدایا! من آرزویی دارم که جز تو هیچ کس دیگر نمی تواند مرا به آن آرزو برساند، من حاجتی دارم که فقط تو می توانی آن را برآورده کنی.

خدایا! اکنون که به من اجازه دادی تا تو را صدا بزنم و با تو سخن بگویم، پس دعایم را مستجاب کن و مرا به آرزویم برسان!

خدایا! از تو می خواهم آن گونه نظر لطف و رحمت خود را شامل حالم کنی که بعد از آن دیگر هرگز از تو دور نشوم.

خدایا! آن چنان برکتی به زندگی من بده که دیگر بعد از آن، محتاج هیچ کس غیر از خود تو نباشم.

خدایا! توفیقم بده که همواره تو را به خاطر نعمت هایی که به من داده ای شکر کنم.

نیاز مرا به خودت را، روز به روز افزون گردان و از دیگران بی نیازم کن! کاری کن که فقط به درگاه تو روی آورم.

خدایا! من به تو پناه می برم از این که جواب خوبی های تو را با بدی بدهم!

من به فکر آن هستم تا همه مردم از دست من راضی باشند، برای خشنودی آنها برنامه ریزی می کنم، می خواهم رابطه خوبی با آنها داشته باشم، امّا نمی دانم

مرا چه شده است که به فکر این نیستم تا تو را از خود راضی و خشنود کنم.

خدایا! به تو پناه می برم از این که در زندگی ام کاری انجام بدهم که آن کار برای تو نباشد و رنگ و بوی تو را نداشته باشد؛ خودت کاری کن که همه کارهای من فقط به خاطر تو باشد.

خدایا! من از این که به دنیا دلبسته شوم و دنیا همه هستی من شود به تو پناه می برم.

خدایا! چگونه باور کنم که تو مرا در روز قیامت به خاطر گناهانم عذاب کنی؟ مگر رحمت و مهربانی تو همه جهان هستی را فرا نگرفته است؟

از تو می خواهم مرا ببخشی و از گناهم چشم بپوشی که بخشش من، چیزی از بزرگواری تو کم نمی کند، تو بی نیاز از همه چیز هستی و تو دانا و توانایی!

خدایا! امشب از توبه های خود توبه می کنم! بارها و بارها توبه کردم و گفتم دیگر گناه نمی کنم، ولی باز شیطان فریبم را داد و توبه خود را شکستم!

خدایا! توبه مرا قبول کن و به خاطر زیادیِ گناهانم از من روی برمگردان!

خدایا! این توبه مرا، توبه ای واقعی قرار بده! توبه ای که تو آن را قبول کنی و از من راضی شوی.

من بنده روسیاه تو هستم و از تو می خواهم تا مرا از گناه بازداری، مرا در دژ محکم خویش قرار دهی تا دیگر هرگز هوس گناه نکنم.

درست است که من گناهکارم، امّا از تو می خواهم توبه ام را قبول کنی و کاری کنی که دیگر هیچ گناهی انجام ندهم و در لحظه مرگ از من راضی باشی، آن لحظه ای که من به دیدار تو می آیم، تو مرا

قبول کنی و کاری کنی که همه فرشتگان و دوستان خوبت، به حال من غبطه بخورند و آرزو کنند که کاش جای من بودند.

خدایا! من به گناهان خویش نزد تو اعتراف می کنم و از تو می خواهم کاری کنی که هیچ کس از گناهانم باخبر نشود و آبروی من نزد هیچ کس نرود.

بارخدایا! تو از هر عیبی پاک و منزه هستی، تو خدای همه خوبی ها هستی، من خطا کردم و بر خودم ظلم کردم، من بودم که نافرمانی تو کردم، اکنون از تو می خواهم تا گناهم را ببخشی که تو خدایی مهربان و بخشنده هستی.

خدایا! من قبول دارم که گناهانم بسیار زیاد است، امّا وقتی گناهان زیاد من در مقابل عفو تو قرار می گیرند، بسیار کوچک به نظر می آیند، زیرا که عفو و بخشش تو بی انتهاست.۷

فرشتگان برایم دعا می کنند

بار خدایا! به من توفیق انجام کاری را بده که با انجام آن کار، درهای یقین به روی من باز شود. خودت، یقینی به قلب من بده که هر شک و تردیدی را از قلب من بزداید.

خدایا! تو ترسی در دل من قرار ده که با آن ترس، رحمت تو را به سوی خود جذب کنم!

تو از من خواستی تا از گناه دوری کنم، امّا من به گناه آلوده شدم، ولی تو آبروی مرا نبردی و گناه مرا از همه مخفی ساختی.

تو به من نعمت های زیادی دادی و من این نعمت ها را در راه نافرمانی تو استفاده کردم، امّا تو آن نعمت ها را از من نگرفتی!

ای کسی که از روی مهربانی مرا نصیحت کردی و دوست داشتی که من راه زیبایی ها را بروم، حتّی در قرآن خود با من

سخن گفتی، ولی من به سخن تو گوش نکردم.

تو بدی های مرا از همه پوشاندی و خوبی های مرا برای همه آشکار ساختی، تو کاری کردی که مردم خیال می کنند من هیچ گناهی انجام نداده ام.

من به خاطر این که مردم از دست من راضی باشند، نافرمانی را کردم، ولی تو مرا به آنان واگذار نکردی، تو مرا روزی دادی و به من مهربانی نمودی!

تو مرا به بهشت خود دعوت نمودی و از من خواستی تا به سوی تو بیایم، امّا من این دعوت را قبول نکردم، نافرمانی تو کردم و خودم آتش عذاب را انتخاب نمودم، ولی باز هم تو درِ توبه را به روی من نبستی!

خدایا! گناهان بزرگ مرا بخشیدی و مرا امر کردی تا تو را صدا بزنم و تو را بخوانم و قول دادی که دعایم را مستجاب کنی.

من معصیت تو را کردم و تو گناهم را پوشاندی، من گناه تو را کردم، امّا تو دوست نداشتی که کسی مرا به خاطر گناهم سرزنش کند!

من نعمت های تو را در راه معصیتت صرف کردم ولی تو آن نعمت ها را از من نگرفتی!

تو توانایی و قدرت به من دادی و من آن را در راه نافرمانی تو به کار بردم، ولی تو مرا ناتوان نساختی و قدرتم را از من نگرفتی.

یادم نمی رود، وقتی غرق گناه بودم، گرفتار شدم، به سوی تو رو کردم، از تو حاجت خود را خواستم، تو می دانستی که من اهل گناهم ولی باز هم به من محبّت کردی و حاجتم را روا کردی.

من شب و روز مشغول گناه شدم و تو فرشتگانت را مأمور کردی تا برای من استغفار کنند.

ای خدایی

که من گناه تو را کردم ولی تو به من فرصت دادی و در رحمت خود را به روی من گشودی!

ای خدایی که اگر من کار خوبی انجام بدهم آن را فراموش نمی کنی، هر چند آن کار خیلی کوچک باشد، امّا هرگز نعمت هایی که به من داده ای را به رخم نمی کشی.

ای خدایی که بر من منّت نهادی و شناخت خودت را به من عنایت کردی!

همه کارهای خوب من، نمی تواند شکر یکی از نعمت های بیشمار تو باشد.

خدایا! من جوانی خود را در نافرمانی تو صرف کردم ولی تو درِ توبه را به روی من نبستی!

من در حضور تو به گناهانم اعتراف می کنم تا شاید تو به من رحم کنی و از گناهم درگذری.

من می دانم با این ستم هایی که بر خودم کرده ام، مستحق عذاب تو هستم، امّا چه کنم؟ می دانم رحمت و مهربانی تو خیلی زیاد است. من به رحمت تو دل بسته ام.

تو پناه من در دنیا و آخرتی، تو امید و سرمایه من برای روز قیامت هستی.۸

کجا در جستجوی تو باشم ؟

خدایا! از تو می خواهم روز قیامت مرا رسوا نکنی و به گناهانم عذاب ننمایی.

داشتم فکر می کردم که برای آن روز سخت، چه چیزی سرمایه کنم؟ دل به چه چیزی ببندم؟ هر چه فکر کردم دیدم که فقط تو، خود تو سرمایه من هستی! من هیچ چیز دیگری ندارم! روزی که فرشتگان تو مرا برای حسابرسی فرا خوانند، آن روز امیدم به لطف و کرم توست.

بار خدایا! درد مرا به دوای خویش درمان کن که درد من گناهانی است که روحم را آلوده نموده و دوای درد من، عفو و بخشش توست.

خدایا! حاجت و خواسته مهمّ مرا

بده، آن حاجتی که اگر آن را به من عنایت کنی، من سعادتمند خواهم شد، تو خود می دانی که آن خواسته مهمّ من، آزادی من از آتش جهنّم است.

من در جستجوی مهربانی تو آمدم و اکنون درِ خانه تو ایستاده ام و تو را می خوانم.

من در کجا در جستجوی تو باشم؟ تو که همه مکان ها را می بینی و از همه جا باخبر هستی، چه کنم تا صدایم را بشنوی و جوابم را بدهی؟

خدایا! در نزد خود سخن از کدام ترس خود به میان آورم، به یاد لحظه مرگ و سختی های بعد از آن که می افتم ترس همه وجودم را فرا می گیرد، افسوس که من به فکر همه چیز بودم مگر به فکر خودم! عمر خود را برای دنیا تباه کردم.

خدایا! من به درِ خانه تو می آیم و از تو می خواهم مرا ببخشی، ولی بعد از مدّتی توبه ام را می شکنم، من تا کی باید این گونه باشم؟ تا کی باید توبه خود را بشکنم؟ عهد می کنم که گناه نکنم، امّا به این عهد و پیمان خود وفادار نمی مانم.

خدایا! تو را به حقّ کسانی قسم می دهم که برای رضای تو به نماز و روزه اکتفا نکردند، بلکه جانشان را در راه تو فدا کردند، تو را به مقام آنان که خون خود را فدای راه تو نمودند قسم می دهم که از خطاهای من درگذری!

خدایا! ز دنیایی که مرا فریب می دهد و مرا از یاد تو غافل می کند به تو پناه می آورم، از وسوسه های شیطان و هوس های نفس خویش به تو پناه می آورم.

تو افراد زیادی را که همانند من خطاکار بوده اند، بخشیده ای و رحمتت را بر آنان نازل کرده ای، اکنون

از تو می خواهم که مرا نیز مانند آنان ببخشی.

من روزی را در پیش رو دارم که هیچ کس به فریادم نمی رسد، آن روز پدر و مادر و فرزندم نیز از من فراری خواهند بود، آن روز من تنها خواهم بود و ترس همه وجود مرا فرا خواهد گرفت، مولای من! در آن روز چه کسی صدای مرا خواهد شنید و مرا پناه خواهد داد؟ چه کسی مایه آرامش من خواهد شد؟

وقتی از من در مورد گناهانم سؤال کنی، من چه جواب بدهم؟ آیا می توانم بگویم من آن گناهان را انجام نداده ام، حال آن که تو خودت به همه چیز آگاه هستی و مرا در همه حال دیده ای؟ تو با بزرگواری بندگان خود را عفو می کنی، از تو می خواهم که در آن لحظه مرا ببخشی، زیرا که من کسی را جز تو ندارم، به هر کسی رو کنم، ناامید خواهم شد، هیچ کس دیگر جواب مرا نخواهد داد، فقط تو هستی که هیچ کس را ناامید نمی کنی!۹

هیچ پناهی مانند تو نیست

خدایا! من قبل از روزی که به پیشگاه تو بیایم، عفو تو را می طلبم، دوست دارم قبل از فرا رسیدن روز قیامت در زمره کسانی باشم که آنها را بخشیده ای و از دوستان خودت قرار داده ای.

تو به عفو و بخشش سزاوارتر از همه هستی، به عزّتت قسم که من هرگز از رحمت تو ناامید نمی شوم، اگر چه گناهانم زیاد باشند، من دردمندی هستم که هیچ درمانی جز عفو تو ندارم! تو با عفو خود مرا درمان کن!

هیچ پناهی مانند تو نیست، پناهم بده و مرا قبول کن و امیدم را ناامید نکن!

بزرگی و عظمت خودت را در قلبم قرار

بـده و بـذر محبّت خودت را در قلب من بارور گردان تا من شـهادت را انتخاب کنم، به سوی تو بیایم در حالی که جانم را در راه تو فدا کرده ام.

من نعمت های تو را شکر نکردم امّا تو آن نعمت ها را از من نگرفتی، گناهان من زیاد شدند، امّا تو آبروی مرا نبردی.

اگر تو به من نظر رحمت نکنی، من بدبخت ترین مردم جهان خواهم بود. من به مهربانی تو بیش از همه کس نیاز دارم.

تو خدای خوبی برای من هستی ولی من بنده بدی برای تو هستم!

اکنون نگاه کن من در پیشگاه تو هستم، به گناهان خود اعتراف می کنم، من به خودم ظلم کردم، آیا می خواهی مرا به عذاب گرفتـار کنی؟ مگر من کیسـتم که تـو بخواهی مرا عـذاب کنی؟ تو در اوج بزرگواری و عظمت هسـتی و من بنـده ای ضـعیف هستم.

اگر تو مرا ببخشـی، هیچ کس نیست به تو اعتراض کند که چرا بنده گنهکارت را بخشـیدی، تو خدای من هستی و من بنده تو هستم!

به عزّتت قسم که از در خـانه ات به جای دیگر نمی روم، با این که گنهکارم، امّا رو به جای دیگر نمی کنم، کجا بروم؟ به که پناه ببرم؟ من که غیر از تو کسی را ندارم.۱۰

خدایا! شـیطان با من دشـمن است، او همواره برای وسوسه کردن من می آید، من او را نمی بینم ولی او مرا می بیند، به ضـعف های من آگاه است، دوست دارد که من از تو دور بشوم، از تو می خواهم بین من و او جـدایی بینداری، من از شـرّ او به تو پناه می برم و از تو می خواهم مرا از دست او نجات بدهی.

خدایا! تو برای خود اسمی

انتخاب کرده ای و قول داده ای که هر کس تو را به آن اسم بخواند، حاجتش را روا کنی، اکنون من تو را به همان اسم مقدّست می خوانم تا حاجت های مرا روا کنی.۱۱

این صورت را به خاک نهاده ام

اگر مرا به بهشت خود مهمان کنی، تو را ستایش می کنم، اگر مرا در جهنّم جای دهی باز هم تو را ستایش می کنم، زیرا می دانم تو از هر عیب و نقصی به دور هستی، من به خودم ظلم کردم و آتش جهنّم را برای خود خریده ام. من تو را در همه کارهایت ستایش می کنم، تو هیچ گاه ظلم و ستمی به کسی روا نمی داری.

خدایا! چگونه باور کنم که مرا گرفتار عذاب خود کنی در حالی که من بارها و بارها در مقابل تو صورت خود را بر خاك نهاده ام و این چنین برای تو سجده نموده ام.

چگونه می خواهی مرا عذاب کنی در حالی که می دانی قلب من از محبّت به تو آکنده است. من در این دنیا با دشمنان تو دشمنی نموده ام، آیا می خواهی مرا کنار آنان جای دهی؟

خدایا! همه خوبی ها را از تو می خواهم، تو خود بهتر از همه می دانی که چه چیزی برای من خوب است، پس آن را به من عنایت کن!

چه می شود اگر بر من منّت نهی و همه کسانی که حقی بر گردن من دارند را از من راضی کنی!

خدایا! بخشش و مغفرت تو برای گناهکاران است، و من نیز از آنان هستم، پس گناهم را ببخش ای خدای مهربان!

من از گناهان خود می ترسم، هیچ کس غیر از خودت نمی تواند مرا ببخشد و از گناه پاکم کند.

خدایا! دنیا، مرا بنده خود نمود و همه وجود مرا از

آنِ خود کرد، من هم شیفته آن شدم و برای رسیدن به آن تلاش کردم، من برای آخرتم کار زیادی انجام ندادم، پس اعمال کم مرا بپذیر و آن را زیاد گردان و از گناهانم درگذر.

خدایا! مرا موفّق به کاری کن که رضایت تو در آن است، توفیق انجام کاری را به من بده که با انجام آن کار، از من راضی بشوی!

خدایا! خودت گفتی که بهترین توشه برای سفر آخرت، تقواست، مرا توفیق بده تا اهل تقوا باشم، بین من و گناه فاصله بینداز.

تو کاری کن که دیدار تو را از همه دنیا بیشتر دوست داشته باشم، تو کاری کن که بقیّه عمر خود را تباه نکنم و برای دیدار تو ذخیره ای فراهم سازم.

من شهادت می دهم که همه نعمت هایی که دارم از توست، فقط تویی که بر من نعمت ها را نازل می کنی، همه خوبی ها از آنِ توست.

خدایا! از تو بهترین زندگی ها را می خواهم، زندگی مرا آن گونه قرار بده که من بتوانم به همه حاجت های خود برسم، از تو می خواهم روزیم را زیاد کنی و از مالِ حلال قرار دهی.

خدایا! ثروت مرا آن قدر زیاد نکن که من از شکر آن غافل شده و فریفته آن بشوم، خدایا! مرا از فقر نجات بده، فقری که قلب مرا از غم و غصّه آکنده می کند.

خدایا! مرا از بندگان بد خود بی نیاز بگردان! از مالِ دنیا آن قدر به من بده که بتوانم با آن به رضایت و خشنودی تو برسم.

خدایا! دنیا را برای من همچون زندان قرار مده! خدایا! کاری کن که از مرگ، به خاطر جدایی از دنیا غمناک نشوم! نعمت هایت را در دنیا بر

من نازل بگردان تا در فقر و نـداری نباشم، امّا مرا شـیفته دنیا مکن! کاری کن که مرگ را که دیـدار توست، از همه دنیا بیشتر دوست داشته باشم! مرا از فتنه دنیا نجات بده، کارهای خوب مرا قبول کن و هنگام مرگ مرا نزد دوستان خوبت جای بده!

من از لغزشگاه های دنیا به تو پناه می برم، از بدی های این دنیا و همه شیطان هایی که در این دنیا هستند به تو پناه می آورم.

آقای من! من تشـنه محبّت تو هسـتم، من بی قرار محبّت تو هستم و آرام و قرار ندارم، چه کنم؟ مشتاق تو شده ام و فریاد شوق برمی آورم. تو کسـی را که تو را دوست بـدارد، دوست می داری. تو روشـنی چشم کسـی هستی که به تو پنـاه بیاورد. خـدایا! نگاه کن ببین من چقدر در این دنیا تنها هستم، به این تنهایی من رحم کن! هیچ کس نمی تواند این دل بی قرار مرا آرام کند، این دل مشتاق تو شده است، من از همه دل کَنده ام و دل به تو بسته ام.

خدایا! گناهان من زیاد است، امّا می خواهم سخنی با تو بگویم، وقتی که گناهان بنده تو زیاد باشد و تو آن را ببخشی، زیبایی آن بیشتر است، تا زمانی که بنده ای گناه کمی داشـته باشد و تو آن را ببخشـی، این که بخششـی کوچک است، امّا وقتی بنده ای مثل من، هزاران هزار گناه داشته باشد و تو آن را ببخشی، این یک بخشش بزرگ است.

تـو می تـوانی مرا به خـاطر آن همه گنـاه عـذاب کنی، امّـا وقـتی مرا ببخشـی، این نشـانه زیبـایی عفو و بخشـش توست. من در جستجوی این زیبایی به درگاه تو آمده ام و

می دانم که فقط تو، شایسته بخشش های بزرگ هستی!۱۲

آدرس بخشش تو کجاست؟

خـدایا! قبل از آن که مرگ من فرا برسد، مرا برای مرگ آماده کن و هنگام جان دادن به من مهربانی کن و در روز قیامت هم با بخشش و عفو خود با من رفتار کن!

خدایا! صبر در هنگام بلا را به من کرم کن، گر چه من عافیت را بیشتر دوست دارم، خدایا! همه بلاها را از من دور بگردان!

خدایا! کاری کن که من در همه حال، همه چیز را صـلاح و رحمت تو در حقّ خود بدانم، به تو پناه می برم از این که بخواهم نسبت به تو بدگمان باشم، کاری کن که همیشه تو را در اوج زیبایی و مهربانی ببینم.

خدایا! من در جستجوی بخشش تو هستم، و با آرزویی بس بزرگ به سوی تو آمدم، آرزویم این است که امشب همه گناهان مرا ببخشی، پس تو هم به اندازه بزرگیِ آرزویم، رحمتت را بر من نازل فرما!

بزرگیِ تو بیش از این است که بخواهی مرا عذاب کنی!

تو بودی که وعده دادی هر کس به امیدِ رحمت تو به در خانه ات رو کند، گناهش را ببخشـی، من هم امشب با دنیایی از امید به سوی تو آمده ام تا مرا ببخشی.

خـدایا! وقتی مرگ من فرا برسـد و من از این دنیا بروم، دیگر فرصتی برای توبه نـدارم، تو توبه بنـدگانت را قبل از مرگ قبول می کنی، پس از تو می خواهم توبه ام را قبول کنی، صـدایم را بشـنوی و مرا ببخشـی، قبـل از آن که درِ توبه به روی من بسـته شود.

خدایا! من به خاطر همه گناهانم از تو طلب بخشش می کنم. خدایا! من از توبه های

خود از تو عذرخواهی می کنم، چقدر من توبه کردم ولی آن توبه ها را شکستم!

من از هر کار خیری که آن را به خاطر مردم و خودنمایی انجام دادم، طلب بخشش می کنم.

خدایا! تو نعمت های زیادی به من دادی و من آن نعمت ها را در راه معصیت تو استفاده نمودم، من از همه آن معصیت ها، طلب بخشش می کنم.۱۳

مرگ زیبا آرزوی من است

ای خدای بزرگی که هر نعمتی به من دادی، بزرگ بوده است، ای خدایی که بلاهای بزرگ را از من دور کردی، ای خدایی که به کارهای کوچک من پاداشی بس بزرگ عنایت کردی.

از تو می خواهم تا نورِ هدایت را در دلم قرار دهی و مرا دوست داشته باشی، از تو می خواهم از من راضی باشی و از بهترین پاداش هایی که در نزد خود داری به من بدهی و با عافیت خود همه بلاها را از من دور گردانی.

هر کس با تو آهسته سخن بگوید، تو صدایش را می شنوی، تو به راز دل همه آگاه هستی، تو بلاها را از من دور می کنی، تو با بزرگواری بندگان خود را می بخشی، از تو می خواهم که مرگ مرا زیباترین و بهترین مرگ قرار دهی.

خدایا! مرا بر دین آخرین پیامبر خود بمیران، خدایا! کاری کن که در هنگام مرگ، محبّت دوستان تو در قلبم باشد و دشمنی دشنمان تو را به دل داشته باشم.

خدایا! مرا از کارهایی که باعث می شود از تو دور شوم، دور بگردان و مرا به کارهایی موفّق گردان باعث نزدیک شدن من به تو می شود.

خدایا! از کارهایی که باعث می شود عاقبت من ختم به خیر نشود، مرا دور کن!

خدایا! به تو پناه می برم از این که تو

مرا فراموش کنی و مرا به حال خود رها کنی، نکند من آن قدر گناه بکنم که دیگر تو مرا از یاد ببری!۱۴

خدایا! از تو می خواهم که با رحمت خود تا زمانی که زنده هستم همه بلاها را از من دور کنی و نعمت های بی شمارت را به من ارزانی داری، بین من و گناهان فاصله بیندازی و دعاهای مرا مستجاب کنی که تو خودت از من خواستی تا تو را بخوانم و از تو حاجتم طلب کنم، اکنون من تو را می خوانم، منتظر هستم تا جواب مرا بدهی، ای که از همه برای من مهربان تر هستی.

از تو می خواهم تا در این لحظه به من نظر رحمت کنی و از من راضی و خشنود شوی، نظر رحمتی که بعد از آن دیگر هرگز از من روی برنگردانی!

بارخدایا! من از شرّ گناهان خود به سوی تو پناه آورده ام، مرا پناه بده! من پشیمان هستم و برای توبه آمده ام، پس توبه ام را قبول کن، من به درِ خانه تو به هزاران امید آمده ام، پس امیدم را ناامید مکن که تو تنها امید من هستی!۱۵

رویت را از من بر نگردان

خدایا! هر کس در این دنیا آرزویی دارد، خود تو آرزوی من هستی! ای بزرگ ترین آرزوی قلب من!

من افراد زیادی را دیده ام که وقتی با مشکلی روبرو می شوند، به درِ خانه دیگران می روند و از آنان حاجت خود را می خواهند، امّا من فقط به درِ خانه تو می آیم.

من بنده تو هستم و تو آقا و مولای من هستی! وقتی بنده ای گرفتار می شود به مولای خود پناه می برد، من هم امشب به تو پناه آورده ام، زیرا من جز تو مولایی ندارم.

خدایا! نگاه کن! دست های

خود را به سوی رحمت تو بلند کرده ام، تو را می خوانم، تو از حاجت دل من باخبری، قبل از آن که دست خود را پایین بگیرم، حاجت مرا بده که تو بخشنده و مهربانی.۱۶

خدایا! تو نعمت شنیدن به من عنایت کردی امّا من چیزهایی را شنیدم که تو آن را دوست نداشته ای، تو نعمت سخن گفتن به من دادی و من با این زبان سخنانی گفتم که تو راضی نبودی، من با چشم خود چیزهایی را دیدم که گناه و معصیت بود، من با دست و پای خویش نیز گناه کردم، اکنون نمی دانم چه کنم؟ من بیچاره ام، به تو نیاز دارم، مرگ در انتظار من است، شبِ اوّل قبر را در پیش رو دارم، نمی دانم چگونه با تو سخن بگویم؟

آیا با این زبانی که معصیت تو را نموده، صدایت بزنم؟ چگونه دست هایی را که با آن گناه کرده ام، به سوی تو دراز کنم و از تو طلب مغفرت نمایم؟

وای بر من! اگر به من رحم نکنی، وای بر من اگر به فریادم نرسی و مرا به خودم واگذاری!

آقای من! اگر تو رویت را از من بگردانی و جواب مرا ندهی، من به درِ خانه چه کسی بروم؟ من که خدایی غیر از تو ندارم. خودت بگو من به چه کسی پناه ببرم و از چه کسی کمک بخواهم؟ اگر تو ناامیدم کنی من چه کنم؟ کجا بروم؟

تو فقط امید من هستی، تو فقط خدای من هستی، فقط رحمت و مهربانی تو می تواند مرا نجات بدهد. از تو می خواهم پناهم دهی و به من رحم کنی و بار دیگر مهربانی خودت را به من

نشان بدهی.

من فقط از تو حاجات خود را می خواهم، به در خانه غیر تو نمی روم، امید دارم که تو بر من منّت بنهی و با مهربانی به من نگاه کنی و گناهم ببخشی.

من از تو می خواهم مرا اهل بهشت خود قرار بدهی و از آتش جهنّم آزادم گردانی، خودم می دانم که من شایسته این مقام نیستم، زیرا من بنده ای گنهکار هستم، امّا سخن من این است که تو شایسته این بخشش هستی! تو هیچ گاه بنده ای را که به درِ خانه ات بیاید ناامید نمی کنی، من به درِ خانه ات آمده ام، بخشش تو را می خواهم، بهشت تو را می خواهم، رضایت تو را می خواهم و می دانم تو هیچ کس را ناامید نمی کنی. خدایا! من به امید مهربانی تو آمدم، پس بر من منّت بگذار و مهربانی خودت را بر من نازل کن! به امید هدیه های بزرگ تو آمدم، پس مرا از هدیه و عطای خود بی نصیب نکن! به امید آن آمدم که تو مرا پناه بدهی، پس مرا بی پناه رها نکن! به امید عفو و بخشش تو آمدم، پس گناهانم را ببخش.۱۷

خدایا! من تو را می خوانم و صدایت می زنم در حالی که اشک از چشمان من جاری است، من پشیمانی هستم که به درِ خانه تو آمده ام، حسرتی جانکاه بر دل دارم و محتاج مهربانی تو هستم.۱۸

کوله بار همیشگی من

وای بر من! با این گناهانی که انجام داده ام، نمی دانم چگونه شده است که من گناهان خود را فراموش کرده و از یاد برده ام که برای روز قیامت چه عذابی در انتظار من خواهد بود. نمی دانم چرا به حال خود فکر نکرده ام.

وای بر من! اگر گرفتار عذابی شوم که نتیجه گناهانم

است، وای بر من! اگر خدای من به رحم نکند و مرا نبخشد!

وای بر من! اگر روز قیامت در مقابل همه آبروی من برود و همه از گناهان من باخبر بشوند.

وای بر من! اگر روز قیامت صورت من سیاه شود و همه با یک نگاه بفهمند که من گناهکاری هستم که خدایم مرا نبخشیده است.

مولای من! من به تو گمان زیبا دارم، امید دارم که تو گناه مرا ببخشی، از تو می خواهم توبه ام را قبول کنی و از همه گناهانم درگذری و امیدم را ناامید نکنی.

خدایا! من تو را با آن اسمی می خوانم که تو دوست داری بندگانت تو را با آن بخوانند، صدایم را بشنو و دعایم را مستجاب کن.۱۹

خدایا! از تو می خواهم کاری کنی که من وقت خود را صرف آن چیزی کنم که مرا برای همان آفریده ای، کمکم کن تا به کسب معرفت و شناخت خودت بپردازم و برای سفر آخرتم توشه برگیرم.۲۰

خدایا! اگر تو با رحمت خودت مرا از شرّ گناهانم نجات ندهی، هیچ کس دیگر نمی تواند مایه نجات من شود، من غیر از تو کسی را ندارم که به او پناه ببرم، تو خدای خوب من هستی، تو همان خدایی هستی که با بخشش خود به سوی من می آیی، تو همیشه با عفو و بخشش با من روبرو می شوی، امّا من هر وقت به سوی تو می آیم، کوله باری از گناه با خودم دارم، یک وقت نشد که به درگاه تو بیایم و گناهی همراه خود نداشته باشم!

خدایا! من هنگامی که گناه می کردم، تو را از یاد بردم، ولی تو اکنون مرا از یاد مبر! نکند گناه من باعث شود که

تو صدایم را نشنوی و جوابم را ندهی! تو خدای مهربان هستی، آری! من هر وقت و در هر حال به درِ خانه تو آمدم، تو جواب مرا داده ای و ناامیدم نکرده ای.۲۱

آزادی از اسارت دنیا

خدایا! از تو می خواهم که همه خوبی ها و زیبایی ها را به من بدهی، خوبی هایی که حتّی فکر من هم به آن نمی رسد، امّا تو از آن ها آگاه هستی. از تو می خواهم که رحمت خود را بر من نازل کنی و بر من منّت بگذاری و قلب مرا از شک پاک گردانی و کاری کنی که دل من اسیر دنیا نشود، قلب مرا از ریا دور کن و اخلاص در عمل را به من کرم نما.

از شرّ شیطان به تو پناه می آورم و از تو می خواهم وسوسه های او را از من دور کنی که تو بر هر کاری توانا هستی.

تو خود می دانی که دین من، همه سرمایه من است، از تو می خواهم تا نگذاری من دین خود را از دست بدهم، زیرا در این صورت من ضرری بس بزرگ نموده ام و آخرت خود را تباه کرده ام.

خدایا! از تو می خواهم مرا به بلایی گرفتار نکنی که طاقت آن را نداشته باشم، نکند بلایی بر من نازل شود و چنان ذهن و جان مرا مشغول دارد که تو را فراموش کنم.

خدایا! نمی دانم از عمر من چقدر مانده است، امّا از تو می خواهم که در این مدّت باقی مانده، زندگی مرا به گونه ای در رفاه قرار دهی که بتوانم بندگی تو را بنمایم، رزق و روزی مرا آن قدر زیاد قرار نده که من با آن ثروت، طغیان کنم، از تو می خواهم مرا به فقر مبتلا نگردانی

که من با آن فقر به شقاوت و بدبختی برسم. دنیا را زندان من قرار مده و کاری کن که هنگام جدایی از دنیا، غمناک نباشم.۲۲

از تو می خواهم به قلب من نگاهی کنی و آن را نسبت به خودت خاشع قرار دهی، مرا از اهل اخلاص قرار دهی و کاری کنی که همه کارهای من فقط به خاطر تو باشد.۲۳

خزانه های تو تمامی ندارد

خدایا! در این لحظه به من نگاهی کن و ببین که فقط تو امید من هستی، فقط دل به تو بسته ام، فقط تو را می خوانم، فقط پیش تو گریه و زاری می کنم، من فقط به در خانه تو می آیم و هیچ جای دیگری نمی روم.

من خوب می دانم که اگر درِ خانه کسی دیگر بروم، جوابی نخواهم شنید، اگر به غیر تو امید داشته باشم، ناامید خواهم شد، تو پناه من هستی، تو امید من هستی، تو مولای من و آقای من هستی، تو آفریننده من هستی! من که به غیر تو خدایی ندارم.

خدایا! تو شاهد باش که من دوستان تو را دوست دارم و با دشمنان تو دشمن هستم، به وعده های تو ایمان دارم.

گر چه گنهکارم ولی می دانم که هیچ گناهی بزرگ تر از ناامیدی نیست، خدایا! من از ناامیدی به تو پناه می برم.۲۴

تو خدای من هستی و من بنده تو! تو مهربانی و رحمت را بر خودت لازم کرده ای و مرا به سوی آن مهربانی خود فرا خوانده ای.

تو کسی هستی که هر چه بندگانت از تو بیشتر حاجت بخواهند تو جود و کرم خویش را بیشتر می کنی، خزانه های تو هرگز پایانی ندارد.

تو نعمت های زیادی به من داده ای، اکنون از تو می خواهم تا کاری کنی تا همه

آن ها را در راهی صرف کنم که تو آن را دوست داری.

خدایا! من گناهان زیادی دارم، من از شرّ گناهانم به سوی تو پناه آورده ام، من آمده ام تا تو مرا ببخشی که من پشیمان هستم. خوب می دانم که گناهان من هرگز به تو ضرری نمی زند، پس ببخش آنچه را که به تو ضرر نمی رساند!

نگاه کن، بیچارگی مرا، فقر مرا ببین، تو به من توفیق دادی که بعضی اعمال خوب را انجام داده ام، نماز خوانده ام و روزه گرفته ام، امّا تو خودت می دانی که من هرگز به این اعمال خود امیدی ندارم، من فقط به رحمت تو دل بسته ام. درست است که گناهانم زیاد است، ولی می دانم که مهربانی تو بیشتر از گناهان من است.

تو هیچ گاه گدای درِ خانه خود را ناامید نمی کنی، من هم امشب به درِ خانه تو آمده ام، من اعتراف می کنم که به خودم ظلم کردم، شنیده ام که بخشش و عفو تو بی نهایت است، من در جستجوی آن عفو تو به اینجا آمده ام، شنیده ام که وقتی می بینی بندگان تو گناه می کنند، باز هم به آنان رحمت و مهربانی می کنی، آری، رحمت تو آن قدر زیاد است که شامل همه می شود، عفو و بخشش تو حد و اندازه ندارد، مرا ببخش.۲۵

آفرینش من، جلوه مهربانی تو

خدایا! خودم می دانم که اگر من کار خوبی انجام بدهم، تو توفیق آن را به من داده ای و برای همین من شایسته ستایش نیستم، زیرا اگر توفیق تو نبود هرگز نمی توانستم آن کار خوب را انجام بدهم، پس به تو پناه می برم از این که به کارهای خوب خود دل خوش کنم، امید من فقط به رحمت و بزرگواری توست.

اگر من گناهی انجام

دادم، به اختیار خودم بوده است و هیچ عذر و بهانه ای نزد تو ندارم، برای همین از تو می خواهم که گناهم را به لطف و کرم خود ببخشی.

تو به من محبّت و مهربانی کردی و مرا آفریدی در حالی که تو از من بی نیاز بودی، آری، آفرینش من، جلوه ای از مهربانی تو در حقّ من بود.۲۶

قلب من در دست توست، از تو می خواهم که قلب مرا شفا دهی و از فضل و جود خودت روزیم کنی.

خدایا! از تو می خواهم نعمت هایی که به من داده ای را از من نگیری و مرا گرفتار بلاهایی که از من دور کرده ای، نگردانی.۲۷

وقتی من نگاه به اعمال خود می کنم، از خود ناامید می شوم، در آن هنگام فقط به بزرگی و آقایی تو چشم می دوزم، وقتی از همه جا ناامید می شوم، به تو امیدوار می شوم، هنگامی که گرفتار سختی ها و بلاها می شوم، فقط به کمک تو می اندیشم.

خدایا! اگر تو دست مرا نگیری و مرا نجات ندهی، هرگز برای من نجاتی نخواهد بود.

من صاحب آن گناهان بزرگ هستم، اگر تو می خواستی مرا به گناهانم مؤاخذه کنی، هرگز به من لطف نمی کردی، در حالی که تو بارها و بارها غم از دل من زدودی و رحمتت را بر من نازل کردی.

من همان ذلیلی هستم که تو مرا عزیز کردی، من همان ضعیف و ناتوانی هستم که تو به من قدرت دادی، من همان کسی هستم که گناه کردم و در پیش تو به گناهم اعتراف کردم و تو گناه مرا پوشاندی و نگذاشتی هیچ کس از آن باخبر شود، من همان کسی هستم که شکر نعمت های تو را به جا نیاوردم.۲۸

ای آقای من!

ای مولای من! از تو می خواهم تا نگاهی به قلب من کنی و کاری کنی که من دیگر به هیچ کس به غیر از خود تو امید نداشته باشم، می خواهم فقط تو امید من باشی و بس!۲۹

اوج بزرگواری خدای من

ای خدایی که همیشه مرا عفو کرده ای و از خطاهایم گذشته ای، ای خدایی که زشتی ها و عیب های مرا پوشاندی و کارهای خوب مرا به همه نشان دادی.

تو در همه حال روزیم دادی و مرا فراموش نکردی، از کودکی تا به حال روزی مرا دادی، تو همواره با من مهربان بودی. از تو می خواهم که هرگز مرا به خودم وامگذاری.۳۰

خدایا! اگر از من ناراضی هستی، از تو می خواهم که با غضب خود با من برخورد نکنی که تو خدای بیچارگان هستی، به راستی که بزرگواری و آقایی تو بالاتر از این است که بخواهی مرا عذاب کنی.۳۱

تو را ستایش می کنم که بر من منّت نهادی و شناخت خودت را به من عنایت نمودی و از من خواستی تا تو را بخوانم و صدایت بزنم و من در هنگام گرفتاری ها تو را صدا زدم و تو مرا کمک کردی، دست مرا گرفتی و از سختی ها نجاتم دادی، وقتی که من معصیت و گناه کردم با بزرگواری از گناه من چشم پوشی کردی.

خدایا! تو نعمت های زیادی به من عنایت کردی ولی هیچ کدام از آنها به نعمت شناخت تو نخواهد رسید، زیرا همه نعمت های دنیا، سرانجام یک روزی فنا می شود، امّا شناخت تو، نعمتی است که برای من می ماند و در روز قیامت هم همراه من است، ای خدایی که این نعمت بزرگ را به من ارزانی داشتی و

این به خاطر محبتی بود که به من داشتی، اکنون از تو می خواهم تا به گونه ای هدایتم کنی که هرگز به گرد گناه نروم.۳۲

خـدایا! من هیـچ سـرمایه ای برای خود نـدارم، به کارهـای خوب خود نیز دل نبسـته ام، سـرمایه من فقـط ایمان به تو و امیـد به توست، ایمانی که تو بر من منّت نهادی و در قلب من قرار دادی.۳۳

خدایا! از تو می خواهم که دیدار خودت را برای من دلنشـین کنی و کاری کنی که در هنگام مرگ، هرگز به خاطر جدا شدن از دنیا، غمناک نشوم، از تو می خواهم وقتی مرگِ مرا برسانی که مرگ برای من بهتر از زندگی در این دنیا باشد.۳۴

مرا به دیگری وامگذار !

تو را ستایش می کنم، این تو بودی که مرا با ستایش خود آشنا کردی، من تو را آن قدر زیبا یافتم که زبان به حمد تو گشودم و این چیزی جز لطف تو نبود.

این تو بودی که دست مرا گرفتی تـا من توانسـتم از زمینه های گناه و گمراهی نجات پیـدا کنم، تو کاری کردی که دل من به دنیا و زینت های آن بی علاقه شـد و شـیفته دیـدار تو گشت، تو بودی که دل مرا از دنیا کنـدی و به زیبایی های خودت آشـنا ساختی.

تو این بزرگواری را در حقّ من نمودی و با مهربانی مرا از سـقوط در گمراهی ها نجات دادی، همه این ها نشانه این بود که تو مرا دوست داری و مرا به حال خود رها نکرده ای.

من قبول دارم و اعتراف می کنم که شایسـته این مهربـانی هـای تو نبودم، همه این هـا فقـط و فقـط نشـانه محبّت و مهربـانی تو بود.۳۵

خدایا! مرا در نزد خودم خار و ذلیل بگردان تا هرگز خود

را کسی حساب نکنم، امّا مرا در نزد دیگران عزیز و بزرگ کن!

خدایا! مرا دوست داشته باش و توفیقم بده تا اعمال نیک انجام بدهم و مرا از همه بدی ها دور بگردان و مرا به گناهانم مؤخذه مکن!

خدایا! از تو می خواهم که امید به خودت را در قلب من ثابت قرار بدهی تا من همیشه، فقط به تو امید داشته باشم.

خدایا! به زودی مرگ به سراغ من می آید و من باید سفری را به تنهایی آغاز کنم، من از تنهایی که در پیش دارم به تو شکایت می کنم، به تو پناه می آورم، من راهی طولانی در پیش دارم، شناخت و معرفت من کم است، خودت کمکم کن که تو از همه مهربان تر هستی.۳۶

خدایا! از تو می خواهم که در این دنیا مرا به مردم واگذار نکنی، آنان امید مرا ناامید خواهند کرد و دل مرا خواهند شکست، خودت عهده دار نیازهای من باش! مرا به اهل و فامیل خودم نیز واگذار مکن که آنان نیز مرا ناامید می کنند و اگر آنان به من کمکی بکنند بارها بر من منّت خواهند گذاشت، از تو می خواهم به فضل و رحمت خود مرا بی نیاز کنی و همه کارهای مرا خودت کفایت کنی که تو مهربان ترین مهربانان هستی.۳۷

ای مونس لحظه های تنهایی!

خدایا! تو که می دانی قلب من همیشه به تو ایمان داشته است و هرگز به تو شرک نورزیده است.۳۸

می دانم که عذاب کردن من برای تو هیچ فایده ای ندارد، اگر چنین بود که عذاب کردن من برای تو سودی داشت، از تو می خواستم تا مرا عذاب کنی تا از من راضی شوی، امّا وقتی می دانم که تو از عذاب کردن من بی نیاز هستی از

تو می خواهم که عفو و بخششت را نصیب من بگردانی.۳۹

نمی دانم دیگران بزرگی و عزّت را در چه می دانند، امّا من لذّت بزرگی را فقط در اطاعت و بندگی تو یافته ام.

به خودت قسم که مهربانان و بزرگواران دنیا در مقابل تو ذّره ای ناچیز هستند و بزرگواری تو برای من کافی است.۴۰

اکنون که دل مرا به سوی خودت کشانده ای، از درگاهت ناامیدم نکن که می دانی رشته امیدم به لطف تو بسته شده است.۴۱

ای روشنی قلب تنها و خسته من! ای امید لحظه های تنهایی من!۴۲

از همه جا ناامید شده و به درگاهت رو کرده ام. از تو می خواهم تو دیگر ناامیدم نکنی.۴۳

مگر تو نبودی که مرا از ناامیدی برحذر داشتی و فرمودی: «ای بندگان گهنکارم! از رحمت من ناامید نشوید که خدا همه گناهان را می بخشد». پس چگونه تصوّر کنم که مرا ناامید کنی؟۴۴

اگر در جهنّم مرا جای دهی در آنجا به همه خواهم گفت که چقدر تو را دوست دارم.۴۵

بار خدایا! مرا لحظه ای و کمتر از لحظه ای به خود وامگذار، زیرا که اگر لطف تو یک لحظه از من فاصله بگیرد، هرگز روی سعادت را نخواهم دید.۴۶

سلام به حاجت بزرگ من

تو را ستایش می کنم که به من توفیق دادی تا در درگاه تو به گناهانم اعتراف کنم. تو بودی که توفیقم دادی تا در مقابل تو خضوع و فروتنی کنم.

تو بودی که مرا از شک کردن در رحمت و مهربانی خود به دور داشتی، هر وقت که من می خواستم از رحمت تو ناامید شوم تو مرا به رحمت خود امیدوار نمودی، اکنون از تو می خواهم با مهربانی و بزرگواری به من نگاه کنی.

من دست های خود را به سوی تو دراز

نموده ام، نگـاه به دست هـای من بنمـا، ببین که چقـدر فقیر هسـتم، از تو می خواهم تـا دست هـای مرا از خیر دنیا و آخرت پر کنی!

خدایا! خوب می دانم که اگر من سـخن به مدح و ثنای تو می گشایم، این به لطف و توفیق تو بوده است، من هرگز نمی توانم شکر آن همه نعمت هایی را که من داده ای به جا آورم.۴۷

خـدایا! این سـخن توست که گفتی من به کسانی که مرا بخواننـد نزدیک هسـتم، اکنون من تو را صـدا می زنم و امیدوارم که جواب مرا بدهی، تو هرگز پایانی نداری به من رحم کن، به زودی مرگ به سراغم خواهد آمد، من محتاج لطف تو هستم.

از تو می خواهم تا کاری کنی که من فقط به تو امید داشته باشم و از غیر تو دل بر کَنم و به هیچ کس دیگر امید نداشته باشم، من به تو توکّل می کنم و به سوی تو می آیم، آری! هر کس که به تو توکل کند تو او را یاری کرده و او را کفایت می کنی.

ای مهربان! من حاجت مهمی دارم که بارها و بارها آن را از تو خواسـته ام، نمی دانم تو با حاجت من چه می کنی، آیا حاجت مرا برآورده می کنی؟ خودت می دانی که آن حاجت بزرگ من، این است که از من راضـی شوی و گناهانم را ببخشـی، نمی دانم که سـرانجام از من راضی خواهی شد یا نه؟ اگر تو مرا بخشیده ای، پس خوشا به حال من! امّا اگر از من راضی نشده ای، وای بر من! خدایا! اگر مرا تا این لحظه نبخشیده ای، مرا ببخش و عفو نما و رحمتت را بر من نازل کن که تو بخشنده و مهربان

هستی.۴۸

ای بهتر از پدر و مادر

خدایا! من گناهانی دارم که امروز آنها را از یاد برده ام، امّا فرشتگان تو آنها را در پرونده اعمال من نوشته اند، من از همه آن گناهان استغفار می کنم و از تو می خواهم مرا ببخشی و از رحمت خود مرا بهره مند سازی.۴۹

خدایا! من دست های خود را به سوی تو گرفته ام و همه امید و آرزوی من به لطف و مهربانی توست، از تو می خواهم توبه مرا قبول کنی و به من رحم کنی که من بنده ضعیف تو هستم.

از تو می خواهم که مرا از کبر و خودپسندی نجات بدهی و آبروی مرا در دنیا و آخرت نریزی.

تو کسی هستی که صدای بندگان خود را می شنوی و به برآورده کردن حاجت های آنها توانا هستی، من با نهایت فقر و بیچارگی تو را می خوانم، در درگاه تو اشک می ریزم و از گناهانم استغفار می کنم، از تو می خواهم که گناهانم را ببخشی و قلب مرا شاد گردانی.

تو بر من از پدر و مادر بهتر بوده ای و مهربانی های زیادی در حقّ من نموده ای، تو خود می دانی که من تو را دوست دارم، پیامبر تو و خاندان پاک او را دوست دارم، امشب همین محبتی که در قلب من است را شفیع درگاه تو قرار می دهم و امید دارم که تو به من نظر رحمت کنی. خدایا! مردم را می بینم که به دیگران امید دارند و به آنها دل خوش شده اند، امّا تو خودت می دانی که فقط تو امید من هستی و همه دل خوشی من به توست.

من از هر چیزی که بخواهد بین من و تو جدایی بیاندازد به خودت پناه می برم، از تو می خواهم تا مرا به انجام کارهایی

موفّق کنی که باعث خوشنودی تو می شود.

خدایا! من به محمّد(ص)، پیامبر تو ایمان آوردم، من پیامبر تو را ندیدم، امّا به او ایمان آوردم، اکنون از تو می خواهم تا دیدار او را در روز قیامت نصیب من گردانی. از تو می خواهم کاری کنی که تا آخرین لحظه زندگی، بر دین او باقی بمانم و توفیق همنشینی با او را در بهشت خود به من عنایت کنی، در روز قیامت مرا از حوض کوثر سیراب گردانی.۵۰

ای بی نیاز از عذاب من

خدایا! از تو می خواهم اگر به من نعمتی عنایت می کنی، حتما توفیق شکرگزاری آن را هم به من عنایت نمایی!

اگر برای من سختی و بلایی را مقدّر می کنی، از تو می خواهم که صبر بر آن را هم به من کرم نما تا از من راضی و خوشنود باشی.

خدایا! کاری کن که من هرگز تو را فراموش نکنم، از تو می خواهم تا گناهان مرا به خوبی ها تبدیل کنی که تو خودت در قرآن چنین وعده دادی که گناهان را به خوبی ها تبدیل می کنی.

من به تو پناه می برم از قلبی که با یاد تو خاشع و فروتن نمی شود، به تو پناه می برم از چشمی که در درگاه تو اشک نمی ریزد، من به تو پناه می برم از نمازی که می خوانم و تو آن را قبول نمی کنی.

خدایا! کاری کن که از دانش و علم خود برای سعادت و رستگاری بهره بگیرم و به دانسته های خود عمل کنم.۵۱

من از دانشی که برایم فایده نداشته باشد و از دعایی که مستجاب نشود به تو پناه می برم!۵۲

من به رحمت تو بیش از عمل خود امید دارم، من می دانم که رحمت تو از گناهان من بیشتر و بیشتر

است، در زندگی خود هر چه خوبی داشته ام از لطف تو بوده است و این تو بودی که بلاها و سختی ها را از من دور کردی، من فقط به تو امید دارم و از تو می خواهم که به فقر و بیچارگی من رحم کنی.۵۳

تو هرگز از عطا و جود و بخشش، پشیمان نمی شوی، فقط تو هستی که وقتی عطایی می کنی منّت نمی نهی.

تو دری را به سوی بندگان خود باز نمودی و نام آن در را «توبه» نهادی، و همه را دعوت کردی که به سوی تو توبه کنند و وعده دادی که گناهان ما را ببخشی، اکنون من به سوی تو توبه می کنم و از تو می خواهم تا بار دیگر با من مهربانی کنی و گناهم را ببخشی.۵۴

نامی که خودت انتخاب کردی

بار خدایا! از تو می خواهم که مهربانی خود را به من نازل کنی تا دیگر من برای همیشه از مهربانی غیر تو بی نیاز شوم.

تو بر انجام هر کاری توانا هستی، از تو می خواهم همه بلاها را تا لحظه جان دادنم از من دور گردانی.

خدایا! اگر تو مرا به حال خود رها کنی، من چه کنم؟ اگر تو امید مرا ناامید کنی من به لطف چه کسی امیدوار باشم؟

من هیچ کسی غیر از تو ندارم که به او پناه ببرم.

من می دانم که تو هرگز به بندگان خود ظلم نمی کنی، تو می دانی که من چقدر ضعیف هستم!

از تو می خواهم که مرا به بلاها و سختی ها گرفتار نسازی، من به تو پناه آورده ام، پس مرا پناه بده.

من از تو ایمانی می خواهم که قلبم به آن زنده شود، از تو می خواهم به من یقینی عنایت کنی تا به آنچه تو

برایم مقدر کرده ای راضی باشم.

از تو می خواهم مرا راضی به قضای خودت قرار دهی و کاری کنی که من به دیدار تو ایمان داشته باشم.

خدایا! نور ایمان را برای همیشه در قلبم قرار بده، من می خواهم قلب من در همه حال به تو ایمان داشته باشد، در همه لحظه های زندگی و در لحظه جان دادن، قلب من از ایمان به تو نورانی باشد، خودت کاری کن که قلب من هرگز گرفتار شک نگردد.

تو کسی هستی که خودت را صاحب جود و کرم نام نهادی، اکنون من بنده بیچاره تو هستم که محتاج آن کرم بی انتهای تو هستم، از تو می خواهم که مرا از آن بی نصیب نگردانی.

خدایا! وقتی به یاد گناهان خود می افتم ترس تمام وجود مرا فرا می گیرد، امّا وقتی به یاد مهربانی و بزرگواری تو می افتم قلبم شاد می شود، پس از تو می خواهم با بزرگواری خودت با من رفتار کنی، گناهانم را ببخشی و مرا از دوستان خودت قرار دهی.

خدایا! تو امروز در حقّ من بزرگواری کردی و امید به خودت را در قلبم قرار دادی، فکر نمی کنم که بخشش تو در روز قیامت از این چیزی که امروز به من دادی، بزرگتر باشد، پس در روز قیامت هم با من مهربان باش و گناهانم را ببخش، همانطور که امروز با من مهربان بودی و قلبم را امیدوار به خودت نمودی.

کسی که به درگاه تو بیاید، ناامید نمی شود، تو هیچ گاه گدایان درگاه خود را از درِ خانه ات با دست خالی برنمی گردانی.۵۵

پایان.

۱ . الأمالي ، محمّد بن علي بن بابويه القمّي (الشيخ الصدوق) (ت ۳۸۱ ه) ، تحقيق : مؤسّسه البعثه

، قمّ : مؤسّسه البعثه ، الطبعه الاُولى ، ۱۴۱۷ ه .

۲ . بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمّه الأطهار ، محمّد بن محمّد تقى المجلسى (ت ۱۱۱۰ ه) ، طهران : دار الكتب الإسلاميه ، الطبعه الاُولى ، ۱۳۸۶ ه .

۳ . تفسير الثعالبى (الجواهر الحسان فى تفسير القرآن)، عبد الرحمن بن محمّد الثعالبى المالكى (ت ۷۸۶ ه)، تحقيق: على محمّد معوض، بيروت: دار إحياء التراث العربى، الطبعه الاُولى، ۱۴۱۸ ه .

۴ . تفسير القمّى، على بن إبراهيم القمّى، (ت ۳۲۹ ه)، تحقيق: السيّد طيّب الموسوى الجزائرى، قمّ : منشورات مكتبه الهدى، الطبعه الثالثه، ۱۴۰۴ ه .

۵ . تفسير نور الثقلين ، عبد علىّ بن جمعه العروسى الحويزى (ت ۱۱۱۲ ه) ، تحقيق : السيّد هاشم الرسولى المحلاّتى ، قمّ : مؤسّسه إسماعيليان ، الطبعه الرابعه، ۱۴۱۲ ه .

۶ . تهذيب الأحكام فى شرح المقنعه ، محمّد بن الحسن الطوسى (ت ۴۶۰ ه) ، تحقيق : السيّد حسن الموسوى ، طهران : دار الكتب الإسلاميه ، الطبعه الثالثه ، ۱۳۶۴ ش .

۷ . تهذيب الكمال فى أسماء الرجال ، يونس بن عبد الرحمن المزّى (ت ۷۴۲ ه) ، تحقيق : الدكتور بشّار عوّاد معروف ، بيروت : مؤسّسه الرساله ، الطبعه الرابعه ، ۱۴۰۶ ه .

۸ . ثواب الأعمال وعقاب الأعمال ، أبو جعفر محمّد بن على بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ۳۸۱ ه) ، تحقيق : على أكبر الغفّارى ، طهران : مكتبه الصدوق .

۹ . جامع أحاديث الشيعه ، السيّد البروجردى (ت ۱۳۸۳ ه) ، قمّ :

المطبعه العلميه .

۱۰ . الجامع الصغير فى أحاديث البشير النذير ، جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى (ت ۹۱۱ ه) ، بيروت : دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع ، الطبعه الاُولى ، ۱۴۰۱ ه .

۱۱ . جمال الاُسبوع بكمال العمل المشروع ، على بن موسى الحلّى (ابن طاووس) (ت ۶۶۴ ه) ، تحقيق : جواد القيّومى ، قمّ : مؤسّسه الآفاق ، الطبعه الاُولى، ۱۳۷۱ ش .

۱۲ . الخصال ، أبو جعفر محمّد بن على بن الحسين بن بابَوَيه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ۳۸۱ ه) ، تحقيق : على أكبر الغفارى ، قمّ : منشورات جماعه المدرّسين فى الحوزه العلميه .

۱۳ . دعائم الإسلام وذكر الحلال والحرام والقضايا والأحكام ، أبو حنيفه النعمان بن محمّد بن منصور بن أحمد بن حيّون التميمى المغربى (ت ۳۶۳ ه) ، تحقيق : آصف بن على أصغر فيضى ، مصر : دارالمعارف ، الطبعه الثالثه ، ۱۳۸۹ ه .

۱۴ . روح المعانى فى تفسير القرآن (تفسير الآلوسى) ، محمود بن عبد اللّه الآلوسى (ت ۱۲۷۰ ه) ، بيروت : دار إحياء التراث العربى .

۱۵ . روضه الواعظين ، محمّد بن الحسن بن علىّ الفتّال النيسابورى (ت ۵۰۸ ه) ، تحقيق : حسين الأعلمى ، بيروت : مؤسّسه الأعلمى ، الطبعه الاُولى ، ۱۴۰۶ ه .

۱۶ . سنن ابن ماجه ، أبو عبداللّه محمّد بن يزيد بن ماجه القزوينى (ت ۲۷۵ ه) ، تحقيق : محمّد فؤاد عبد الباقى ، بيروت : دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع .

۱۷ . سنن أبى داود ، أبو داود سليمان

بن أشعث السِّجِستانی الأزدی (ت ۲۷۵ ه) ، تحقیق : سعید محمّد اللحّام ، بیروت : دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع ، الطبعه الاُولی ، ۱۴۱۰ ه .

۱۸ . السنن الکبری ، أبو بکر أحمد بن الحسین بن علی البیهقی (ت ۴۵۸ ه) ، بیروت : دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع .

۱۹ . سنن النسائی (بشرح الحافظ جلال الدین السیوطی وحاشیه الإمام السندی) ، أبو بکر عبد الرحمن أحمد بن شعیب النسائی (ت ۳۰۳ ه) ، بیروت : دارالمعرفه ، الطبعه الثالثه ، ۱۴۱۴ ه .

۲۰ . شرح نهج البلاغه ، عبد الحمید بن محمّد المعتزلی (ابن أبی الحدید) (ت ۶۵۶ ه) ، تحقیق : محمّد أبو الفضل إبراهیم ، بیروت : دار إحیاء التراث ، الطبعه الثانیه، ۱۳۸۷ ه .

۲۱ . الصحیفه السجّادیّه ، الإمام زین العابدین ۷ ، تحقیق : علی أنصاریان ، المستشاریّه الثقافیّه دمشق.

۲۲ . عدّه الداعی ونجاه الساعی ، أبو العبّاس أحمد بن محمّد بن فهد الحلّی الأسدی (ت ۸۴۱ ه) ، تحقیق : أحمد موحّدی ، طهران : مکتبه وجدانی .

۲۳ . عون المعبود (شرح سنن أبی داود) ، محمّد شمس الحقّ العظیم الآبادی (ت ۱۳۲۹ه) ، بیروت : دار الکتب العلمیه، الطبعه الاُولی ، ۱۴۱۵ ه .

۲۴ . الغارات ، أبو إسحاق إبراهیم بن محمّد بن سعید المعروف بابن هلال الثقفی (ت ۲۸۳ ه)، تحقیق : السیّد جلال الدین المحدّث الأرموی ، طهران : أنجمن آثار ملّی ، الطبعه الاُولی ، ۱۳۹۵ ه .

۲۵ . فضل الکوفه ومساجدها ، محمّد بن جعفر المشهدی الحائری ، تحقیق: محمّد سعید

الطريحى ، بيروت: دار المرتضى .

۲۶ . فلاح السائل ، أبو القاسم على بن موسى الحلّى المعروف بابن طاووس (ت ۶۶۴ ه) ، قمّ : مكتب الإعلام الإسلامى .

۲۷ . الكافى ، أبو جعفر ثقه الإسلام محمّد بن يعقوب بن إسحاق الكلينى الرازى (ت ۳۲۹ ه) ، تحقيق : على أكبر الغفارى ، طهران : دار الكتب الإسلاميه ، الطبعه الثانيه ، ۱۳۸۹ ه .

۲۸ . كتاب من لا يحضره الفقيه ، أبو جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ۳۸۱ ه) ، تحقيق : على أكبر الغفّارى ، قمّ : مؤسّسه النشر الإسلامى .

۲۹ . كنز العمّال فى سنن الأقوال والأفعال ، علاء الدين على المتّقى بن حسام الدين الهندى (ت ۹۷۵ ه) ، ضبط وتفسير : الشيخ بكرى حيّانى ، تصحيح وفهرسه : الشيخ صفوه السقا ، بيروت : مؤسسه الرساله ، الطبعه الاُولى ، ۱۳۹۷ ه .

۳۰ . كنز الفوائد ، أبو الفتح الشيخ محمّد بن علىّ بن عثمان الكراجكى الطرابلسى (ت ۴۴۹ ه) ، إعداد : عبد اللّه نعمه ، قمّ : دار الذخائر ، الطبعه الاُولى ، ۱۴۱۰ ه .

۳۱ . مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، نور الدين على بن أبى بكر الهيثمى (ت ۸۰۷ ه) ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعه الاُولى ، ۱۴۰۸ ه .

۳۲ . المزار الكبير ، أبو عبد اللّه محمّد بن جعفر المشهدى (ق ۶ ه) ، تحقيق : جواد القيّومى الإصفهانى ، قمّ : نشر قيّوم ، الطبعه الاُولى ، ۱۴۱۹ ه .

۳۳ . مستدرك الوسائل

ومستنبط المسائل ، الميرزا حسين النورى (ت ۱۳۲۰ ه) ، تحقيق : مؤسّسه آل البيت ، قمّ : مؤسسه آل البيت ، الطبعه الاُولى ، ۱۴۰۸ ه .

۳۴ . المستدرک على الصحيحين ، أبو عبد اللّه محمّد بن عبد اللّه الحاكم النيسابورى (ت ۴۰۵ ه)، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا ، بيروت : دار الكتب العلميّه ، الطبعه الاُولى ، ۱۴۱۱ ه .

۳۵ . مسند أبى يعلى الموصلى ، أبو يعلى أحمد بن علىّ بن المثنّى التميمى الموصلى (ت ۳۰۷ ه) ، تحقيق : إرشاد الحقّ الأثرى ، جدّه : دار القبله ، الطبعه الاُولى ، ۱۴۰۸ ه .

۳۶ . مسند أحمد ، أحمد بن محمّد بن حنبل الشيبانى (ت ۲۴۱ ه) ، تحقيق : عبد اللّه محمّد الدرويش ، بيروت : دار الفكر ، الطبعه الثانيه ، ۱۴۱۴ ه .

۳۷ . مسند الشاميّين ، أبو القاسم سليمان بن أحمد بن أيّوب اللخمى الطبرانى (ت ۳۶۰ ه) ، تحقيق : حمدى عبد المجيد السلفى ، بيروت : مؤسّسه الرساله ، الطبعه الاُولى، ۱۴۰۹ ه .

۳۸ . مصباح المتهجّد ، أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطوسى (ت ۴۶۰ ه) ، تحقيق : علىّ أصغر مرواريد ، بيروت : مؤسّسه فقه الشيعه ، الطبعه الاُولى ، ۱۴۱۱ ه .

۳۹ . المصباح فى الأدعيه والصلوات والزيارات ، تقى الدين إبراهيم بن على بن الحسن العاملى الكفعمى (ت ۹۰۰ ه)، تصحيح: الشيخ حسين الأعلمى ، بيروت : مؤسّسه الأعلمى للمطبوعات ، الطبعه الاُولى، ۱۴۱۴ ه .

۴۰ . المعجم الأوسط ، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمى

الطبرانی (ت ۳۶۰ ه) ، تحقیق : قسم التحقیق بدار الحرمین ، ۱۴۱۵ ه ، القاهره : دار الحرمین للطباعه والنشر والتوزیع .

۴۱ . المعجم الکبیر ، أبو القاسم سلیمان بن أحمد اللخمی الطبرانی (ت ۳۶۰ ه) ، تحقیق : حمدی عبد المجید السلفی ، بیروت : دار إحیاء التراث العربی ، الطبعه الثانیه ، ۱۴۰۴ ه .

۴۲ . مفتاح الفلاح ، بهاء الدین محمّد بن الحسین بن عبد الصمد الحارثی الهمدانی العاملی المعروف بالشیخ البهائی ، بیروت : مؤسّسه الأعلمی للمطبوعات .

۴۳ . المقنعه ، أبو عبد اللّه محمّد بن محمّد بن النعمان العکبری البغدادی المعروف بالشیخ المفید (ت ۴۱۳ ه) ، تحقیق : مؤسّسه النشر الإسلامی ، قمّ : مؤسّسه النشر الإسلامی ، الطبعه الثانیه ، ۱۴۱۰ ه .

۴۴ . مکارم الأخلاق ، عبد اللّه بن محمّد القرشی (ابن أبی الدنیا) (ت ۲۸۱ ه) ، بیروت : دار الکتب العلمیه ، ۱۴۰۹ ه .

۴۵ . منتقی الجمان فی الأحادیث الصحاح والحسان ، جمال الدین أبو منصور الحسن بن زین الدین الشهید (ت ۱۰۱۱ ه) ، تحقیق : علی أکبر الغفاری ، قمّ : جامعه المدرّسین ، الطبعه الاُولی ، ۱۳۶۲ ه .

۴۶ . میزان الاعتدال فی نقد الرجال ، محمّد بن أحمد الذهبی (ت ۷۴۸ ه) ، تحقیق : علی محمّد البجاوی ، بیروت : دار الفکر .

۴۷ . وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه ، محمّد بن الحسن الحرّ العاملی (ت ۱۱۰۴ ه) ، تحقیق : مؤسّسه آل البیت ، قمّ : مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث ، الطبعه الثانیه ، ۱۴۱۴

نویسنده، کتب، ناشر

ارتباط با نویسنده

اشاره

دوستان خوبم! دوست دارم نظر شما را درباره این کتاب بدانم، نظر شما، سرمایه من است.

پیامک خود را به سامانه پیام کوتاه من به شماره ۳۰۰۰۴۵۶۹ بفرستید.

شما را دوست دارم و فقط به عشق شما می نویسم.

سامانه پیام کوتاه ۳۰۰۰۴۵۶۹

سایت www.hasbi.ir

ایمیل khodamian@yahoo.com

درباره نویسنده

دکتر مهدی خُدّامیان آرانی به سال ۱۳۵۳ در شهرستان آران و بیدگل اصفهان دیده به جهان گشود. وی در سال ۱۳۶۸ وارد حوزه علمیّه کاشان شد و در سال ۱۳۷۲ در دانشگاه علامه طباطبائی تهران در رشته ادبیات عرب مشغول به تحصیل گردید.

ایشان در سال ۱۳۷۶ به شهر قمّ هجرت نمود و دروس حوزه را تا مقطع خارج فقه و اصول ادامه داد و مدرک سطح چهار حوزه علمیّه قم (دکترای فقه و اصول) را أخذ نمود.

موفقیّت وی در کسب مقام اوّل مسابقه جهانی کتاب رضوی بیروت در تاریخ ۸۸/۸/۸ مایه خوشحالی هموطنانش گردید و اوّلین بار بود که یک ایرانی توانست در این مسابقات، مقام اوّل را کسب نماید.

بازسازی مجموعه هشت کتاب از کتب رجالیّ شیعه از دیگر فعالیّت های پژوهشی این استاد است که فهارس الشیعه نام دارد، این کتاب ارزشمند در اوّلین دوره جایزه شهاب، چهاردهمین دوره کتاب فصل و یازدهمین همایش حامیان نسخ خطّی به رتبه برتر دست یافته است و در سال ۱۳۹۰ به عنوان اثر برگزیده سیزدهمین همایش کتاب سال حوزه انتخاب شد.

دکتر خدّامیان هرگز جوانان این مرز و بوم را فراموش نکرد و در کنار فعالیّت های علمی، برای آنها نیز قلم زد. او تاکنون بیش از ۵۰ کتاب فارسی نوشته است که بیشتر آنها جوایز مهمّی در جشنواره های مختلف کسب نموده است. قلم روان، بیان جذاب و همراه بودن با مستندات تاریخی – حدیثی

از مهمترین ویژگی این آثار می باشد.

آثار فارسـی ایشان با عنوان «مجموعه انـدیشه سبز» به بیان زیبایی های مکتب شـیعه می پردازد و تلاش می کنـد تا جوانان را با آموزه های دینی بیشتر آشنا نماید. این مجموعه با همّت انشارات وثوق به زیور طبع آراسته شده است.

کتب نویسنده

کتب فارسی

اشاره

ناشر همه کتاب های فارسی، نشر وثوق می باشد.

این فهرست کتاب های چاپ شده تا سال ۱۳۹۲ می باشد.

رمان مذهبی

۱ – مهاجر بهشت: حوادث روزهای پایانی زندگی پیامبر

۲ – قصه معراج : حوادث و شگفتی های معراج پیامبر

۳ – بانوی چشمه: زندگی حضرت خدیجه(س)

۴ – فریاد مهتاب: زندگی حضرت زهرا(س)

۵ – روشنی مهتاب: پاسخ به شبهات وهابیت – دفاع از حقیقت و ولایت

۶ – سرزمین یاس: ماجرای بخشش فدک به فاطمه(س)

۷ – روی دست آسمان: عید غدیر

۸ – سکوت آفتاب: شهادت حضرت امیر المؤنین

۹ – آرزوی سوم: ماجرای جنگ خندق

۱۰ – فانوس اول: ماجرای شهادت مالک بن نویره

۱۱ – الماس هستی: دهه امامت، غدیر خم.

۱۲ – در قصر تنهایی: ماجرای صلح امام حسن(ع)

۱۳–۱۹: هفت شـهر عشق: نگاهی نو به حماسه عاشورا (این کتاب در چاپ اول در هفت کتاب چاپ شد، در چاپ دوم به بعد در یک جلد چاپ شد).

۲۰ – در اوج غربت: ماجرای شهادت مسلم بن عقیل

کتاب «سلام بر خورشید» در موضوع امام حسین(ع) می باشد (شرح زیارت عاشورا).

۲۱ – صبح ساحل: حوادث زندگی امام صادق(ع)

۲۲ – لذت دیدار ماه: ثواب زیارت امام رضا(ع)

۲۳ – داستان ظهور: زیبایی های ظهور امام زمان(ع)

۲۴ – حقیقت دوازدهم: اثبات ولادت امام زمان(ع)

۲۵ – آخرین عروس: داستان میلاد امام زمان(ع)

کتاب «راهی به دریا» شرح زیارت آل یاسین می باشد و کتاب «گمگشته دل» در فضیلت انتظار ظهور نوشته شده است. این دو کتاب نیز در موضوع امام زمان(ع) می باشد.

آموزه های دینی

۲۶ – خدای خوبی ها: خداشناسی، توحید ناب

۲۷ – با من تماس بگیرید: راه و روش دعا کردن

۲۸ – با من مهربان باش: مناجات با خدا

۲۹ – خدای قلب من: مناجات با خدا

۳۰ – تا خدا راهی نیست: سخنان خدا با پیامبران

۳۱ – در آغوش خدا: زیبایی های مرگ مومن

۳۲ – یک سبد

آسمان: نگاهی به چهل آیه قرآن

۳۳ – راهی به دریا: شرح زیارت آل یاسین معرفت امام زمان(ع)

۳۴ – سلام بر خورشید: شرح زیارت عاشورا

۳۵ – نردبان آبی: شرح زیارت جامعه، امام شناسی

۳۶ – گمگشته دل: فضیلت انتظار ظهور

۳۷ – آسمانی ترین عشق: فضلیت محبت به اهل بیت(ع)

۳۸ – همسر دوست داشتنی: زندگی زناشویی بهتر

۳۹ – بهشت فراموش شده: احترام به پدر و مادر

۴۰ – سمت سپیده: ارزش علم دانش

۴۱ – چرا باید فکر کنیم: ارزش فکر و اندیشه

۴۲ – لطفا لبخند بزنید: ارزش لبخند و شادمانی

۴۳ – راز خشنودی خدا: آثار کمک کردن به مردم

۴۴ – به باغ خدا برویم: فضیلت حضور در مسجد

۴۵ – راز شکرگزاری: شکر نعمت های خدا

۴۶ – فقط به خاطر تو: آثار اخلاص در عمل

۴۷ – معجزه دست دادن : آثار دست دادن، ارتباط اجتماعی

کتب عربی

۴۹ – تحقیق « فهرست سعد » .

۵۰ –تحقیق « فهرست الحمیری » .

۵۱ – تحقیق « فهرست حمید ».

۵۲ – تحقیق « فهرست ابن بطّه ».

۵۳ – تحقیق « فهرست ابن الولید » .

۵۴ – تحقیق « فهرست ابن قولویه » .

۵۵ – تحقیق « فهرست الصدوق » .

۵۶ – تحقیق « فهرست ابن عبدون » .

۵۷ – تحقیق « آداب أمیر المؤمنین» .

۵۸ – الصحیح فی فضل الزیاره الرضویه .

۵۹ – الصحیح فی البکاء الحسینی .

۶۰ – الصحیح فی فضل الزیاره الحسینیه .

۶۱ – الصحیح فی کشف بیت فاطمه(س).

۶۲ – صرخه النور.

۶۳ – إلی الرفیق الأعلی.

نشر وثوق

(ناشر همه کتاب های فارسی، نشر وثوق می باشد).

انتشارات وثوق از سال ۱۳۷۶ فعالیت خود را درحوزه نشر کتاب آغاز کرد و امروز بسیار خرسند است که قدمی هر چند کوچک در جهت ترویج تعالیم اسلام و پاسخ گویی به نیازهای فکری وفرهنگی نسل جوان کشورعزیزمان ایران برداشته واین توفیق الهی قرین راهش بوده که محققان واندیشوران علم و ادب را همچنان از این دریای معرفت وبصیرت جرعه نوش کند.

چاپ و نشر بیش از ۳۵۰ عنوان اثر در موضوعات مذهبی ، اخلاقی ، اجتماعی ، فلسفه وکلام به صورت عمومی و تخصصی حاصل کوشش های این انتشارات است.

از جمله کارهای بسیار مهم و ارزشمند انتشارات وثوق قرارداد مجموعه کتابهایی تحت عنوان اندیشه سبز می باشد که این قرارداد از ابتدای سال ۱۳۸۶ شروع شده است و تاکتون توانستم ۴۸ عنوان کتاب تحت عوان اندیشه سبز روانه بازار نماییم.

از ویژگی های مهم این مجموعه می توان به سادگی و روانی مطالب مذهبی با رویکرد داستان و رمان اشاره

کرد که با توجه به مستند بودن مطالب و استفاده از منابع دست اول کتب شیعه و سنی با قلمی بسیار شیوا جوانان عزیز را جذب کرده و کلام ناب معصومین علیهم السلام را ترویج نماییم.

۱ . «اللّهمّ إنّی افتتح الثناء بحمدك وأنت مسدّد للصواب بمنّك، وأیقنت أنّك أنت أرحم الراحمین فی موضع العفو والرحمه، وأشدّ المعاقبین فی موضع النكال والنقمه، وأعظم المتجبّرین فی موضع الكبریاء والعظمه، اللّهمّ أذنت لی فی دعائك ومسألتك، فاسمع یا سمیع مدحتی، وأجب یا رحیم دعوتی، وأقلّ یا غفور عثرتی...»: مصباح المتهجّد ص ۵۷۷، تهذیب الأحكام ج ۳ ص ۱۰۸، إقبال الأعمال ج ۱ ص ۱۳۸، المصباح للكفعمی ص ۵۷۸. ۲ . «فكم یا إلهی من كربةٍ قد فرّجتها، وهموم قد كشفتها، وعثرةٍ قد أقلتها، ورحمةٍ قد نشرتها، وحلقه بلاءٍ قد فككتها، الحمد للّه الذی لم یتّخذ صاحبةً ولا ولداً، ولم یكن له شریكٌ فی الملك ولم یكن له ولیٌّ من الذلّ وكبّره تكبیراً، الحمد للّه بجمیع محامده كلّها علی جمیع نعمه، الحمد للّه الذی لا مضادّ له فی ملكه، ولا ـ منازع له فی أمره، الحمد للّه الذی لا شریك له فی خلقه ولا شبیه له فی عظمته، الحمد للّه الفاشی فی الخلق أمره وحمده، الظاهر بالكرم مجده، الباسط بالجود یده، الذی لا تنقص خزائنه، ولا تزیده كثره العطاء إلّا جوداً وكرماً، إنّه هو العزیز الوهّاب...»: مصباح المتهجّد ص ۵۷۷، تهذیب الأحكام ج ۳ ص ۱۰۸، إقبال الأعمال ج ۱ ص ۱۳۸، المصباح للكفعمی ص ۵۷۸. ۳ . «اللّهمّ إنّی أسألك قلیلاً ـ من كثیر، مع حاجةٍ بی إلیه عظیمه، وغناك عنه قدیم، وهو عندی كثیر، وهو علیك سهل یسیر،

اللّهمّ إنّ عفوک عن ذنبیّ وتجاوزک عن خطیئتی وصفحک عن ظلمی وسترک علی قبیح عملی وحلمک عن کثیر جرمی عندما کان من خطأی وعمدی، أطمعنی فی أن أسألک ما لا أستوجبه منک...»: مصباح المتهجّد ص ۵۷۷، تهذیب الأحکام ج ۳ ص ۱۰۸، إقبال الأعمال ج ۱ ص ۱۳۸، المصباح للکفعمی ص ۵۷۸. ۴ . «اللّهمّ إنّی أسألک قلیلاً ـ من کثیر، مع حاجةٍ بی إلیه عظیمه، وغناک عنه قدیم، وهو عندی کثیر، وهو علیک سهل یسیر، اللّهمّ إنّ عفوک عن ذنبیّ وتجاوزک عن خطیئتی وصفحک عن ظلمی وسترک علی قبیح عملی وحلمک عن کثیر جرمی عندما کان من خطأی وعمدی، أطمعنی فی أن أسألک ما لا أستوجبه منک، الذی رزقتنی من رحمتک، وأریتنی من قدرتک، وعرّفتنی من إجابتک، فصرتُ أدعوک آمناً وأسألک مستأنساً، لا ـ خائفاً ولا وجلاً، مدلاًّ علیک فیما قصدت فیه إلیک، فإن أبطأ عنّی عتبت بجهلی علیک، ولعلّ الذی أبطأ عنّی هو خیر لی؛ لعلمک بعاقبه الأُمور...»: مصباح المتهجّد ص ۵۷۷، تهذیب الأحکام ج ۳ ص ۱۰۸، إقبال الأعمال ج ۱ ص ۱۳۸، المصباح للکفعمی ص ۵۷۸. ۵ . «فلم أرَ مولاً کریماً أصبر علی عبدٍ لئیم منک علیَّ یا ربّ، أنّک تدعونی فأُوّلی عنک، وتتحبّب إلیَّ فأتبغّض إلیک، وتتودّد إلیَّ فلا ـ أقبل منک، کأنّ لی التطوّل علیک، فلم یمنعک ذلک من الرحمه بی والإحسان إلیَّ والتفضّل علیَّ بجودک وکرمک، فارحم عبدک الجاهل، وجد علیه بفضل إحسانک، إنّک جواد کریم...»: مصباح المتهجّد ص ۵۷۷، تهذیب الأحکام ج ۳ ص ۱۰۸، إقبال الأعمال ج ۱ ص ۱۳۸، المصباح للکفعمی ص ۵۷۸. ۶ . «الحمد للّه مالک الملک مجری الفلک، مسخّر الریاح فالق الأصباح، دیّان الدین

ربّ العالمين، الحمـد للّه على حلمه بعد علمه، والحمد للّه على عفوه بعد قدرته، والحمد للّه على طول أناته فى غضـبه وهو قادر على ما يريد، الحمد للّه خالق الخلق باسط الرزق، فالق الأصباح، ذى الجلال والإكرام والفضل والأنعام، الذى بعد فلا يُرى وقرب فشـهد النجوى، تبـارك وتعـالى، الحمـد للّه الـذى ليس له منـازع يعادله، ولا شبيه يشاكله، ولا ظهير يعاضـده، قهر بعزّته الأعزّاء، وتواضع لعظمته العظمـاء، فبلغ بقـدرته مـا يشاء، الحمـد للّه الـذى يجيبنى حين أُناديه، ويستر علىَّ كلّ عورهٍ وأنا أعصـيه، ويعظّم النعمه علىَّ فلا أُجازيه، فكم من موهبهٍ هنيئهٍ قـد أعطانى، وعظيمهٍ مخوفهٍ قـد كفانى، وبهجهٍ مونقهٍ قـد أرانى، فأثنى عليه حامـداً، وأذكره مسبّحاً، الحمـد للّه الـذى لا يُهتك حجابه، ولا يُغلق بابه، ولا يُردّ سائله، ولا يُخيّب آمله، الحمـد للّه الذى يؤمّن الخائفين، ويُنجى الصالحين، ويرفع المستضـعفين، ويضع المسـتكبرين، ويهلك ملوكاً ويسـتخلف آخرين، الحمـد للّه قاصم الجبّارين، مُبير الظالمين، مـدرك الهاربين، نكال الظالمين، صـريخ المستصـرخين، موضع حاجات الطالبين، معتمد المؤمنين، الحمد للّه الذى من خشـيته ترعد السـماء وسـكّانها، وترجف الأرض وعمّارها وتموج البحار ومن يسـبح فى غمراتها، الحمد للّه الذى هدانا لهذا وما كنّا لنهتـدى لولا ـ أن هـدانا اللّه، الحمـد للّه الـذى يَخلق ولم يُخلق، ويرزق ولا ـ يُرزق، ويطعم ولا ـ يُطعم، ويُميت الأحياء ويُحيى الموتى وهو حىّ لا يموت، بيـده الخير وهو على كلّ شـىءٍ قدير...»: مصـباح المتهجّد ص ٥٧٧، تهذيب الأحكام ج ٣ ص ١٠٨، إقبـال الأعمال ج ١ ص ١٣٨، المصـباح للكفعمى ص ٥٧٨. ٧. «اللّهمّ إنّى أدعـوك لهمٍّ لا ـ يفرّجه غيرك، ولرحمهٍ لا ـ تُنـال إلاّ بك، ولكربٍ لا يكشفه إلاّ أنت، ولرغبهٍ لا تبلغ إلاّ بك، ولحاجهٍ

لاـ تُقضـى دونـك، اللّهمّ فكمـا كـان من شأنـك ما أردتنى به من مسألتك، ورحمتنى به من ذكرك، فليكن من شأنك سيّدى الإجابه لىَّ فيما دعوتك، والنجاه لى فيما قـد فزعت إليك منه، اللّهمّ صلِّ على محمّدٍ وآل محمّد، وافتح لى من خزائن رحمتك رحمةً لاـ تعـذّبنى بعـدها أبـداً فى الـدنيا والآـخره، وارزقنى من فضـلك الواسع رزقاً واسـعاً حلالاً طيّباً لا تفقرنى بعـده إلى أحدٍ سواك أبـداً، تزيدنى بذلك لك شـكراً وإليك فاقةً وفقراً، وبك عمّن سواك غنىً وتعفّفاً، اللّهمّ إنّى أعوذ بك أن يكون جزاء إحسانك الإساءه منّى، اللّهمّ إنّى أعوذ بك أن أصلح عملى فيما بينى وبين الناس وأُفسده فيما بينى وبينك، اللّهمّ إنّى أعوذ بك أن تحـول سـريرتى بينى وبينـك، أو تكـون مخـالفةً لطاعتـك، اللّهمّ إنّى أعوذ بـك أن يكون شـىء من الأشـياء آثر عنـدى من طاعتـك، اللّهمّ إنّى أعوذ بك أن أعمل من طاعتك قليلاً أو كثيراً أُريـد به أحـداً غيرك، أو أعمل عملاً يخالطه رئاء، اللّهمّ إنّى أعوذ بـك من هوىً يردى من يركبه، اللّهمّ إنّى أعوذ بك أن أجعل شـيئاً من شـكرى فيما أنعمت به علىَّ لغيرك أطلب به رضـا خلقك.

اللّهـمّ إنّى أعـوذ بـك أن أتعـدّى حـدّاً مـن حـدودك أتزيّن بـذلك للنـاس وأركن به إلى الـدنيا، اللّهمّ إنّى أعـوذ بعفـوك من عقوبتـك، وأعوذ برضـاك من سـخطك وأعوذ بطاعتـك من معصـيتك، وأعوذ بـك منك جّل ثناء وجهك، لا أحصـى الثناء عليـك ولو حرصت، وأنت كمـا أثنيت على نفسك سـبحانك وبحمـدك، اللّهمّ إنّى أسـتغفرك وأتوب إليك من مظالم كثيره لعبادك عندى، فأيّما عبدٍ من عبادك أو أمةٍ من إمائك كانت له قبلى مظلمه ظلمته إيّاها فى ماله أو بدنه أو عرضه لا

أستطيع أداء ذلك إليه ولا تحلّلها منه، فصلِّ على محمّدٍ وآل محمّد، وأرضه أنت عنّى بما شئت وكيف شئت، وهبها لى، وما تصنع يا سيّدى بعذابى، وقد وسعت رحمتك كلّ شىء، وما عليك يا ربِّ أن تكرمنّى برحمتك ولا تهيننى بعذابك، ولا ينقصك يا ربِّ أن تفعل بى ما سألتك، فأنت واجد لكلّ شىء.

اللّهمّ إنّى أستغفرك وأتوب إليك من كلّ ذنب تبت إليك منه ثمّ عدت فيه، وممّا ضيّعت من فرائضك وأداء حقّك... اللّهمّ يا ذا المنّ والفضل والمحامد التى لا تُحصى، صلِّ على محمّدٍ وآل محمّد، واقبل توبتى، ولا تردّها لكثره ذنوبى وما أسرفت على نفسى، حتّى أرجع فى ذنبٍ تبت إليك منه، فاجعلها يا عزيز توبةً نصوحاً صادقةً مبرورةً لديك، مقبولةً مرفوعةً عندك، فى خزائنك التى ذخرتها لأوليائك حين قبلتها منهم ورضيت بها عنهم، اللّهمّ إنّ هذه النفس نفس عبدك، وأسألك أن تصلّى على محمّدٍ وآل محمّد، وأن تحصنها من الذنوب، وتمنعها من الخطايا، وتحرزها من السيّئات، وتجعلها فى حصنٍ حصينٍ منيعٍ لا يصل إليها ذنب ولا خطيئه، ولا يفسدها عيب ولا معصيه، حتّى ألقاك يوم القيمه، وأنت عنّى راضٍ، وأنا مسرور تغبطنى ملائكتك وأنبياؤ ورسلك وجميع خلقك، وقد قبلتنى وجعلتنى تائباً طاهراً زاكياً عندك من الصادقين. اللّهمّ إنّى أعترف لك بذنوبى، فصلِّ على محمّدٍ وآله، واجعلها ذنوباً لا تظهرها لأحدٍ من خلقك، يا غفّار الذنوب، يا أرحم الراحمين، سبحانك اللّهمّ وبحمدك، عملت سوءاً وظلمت نفسى، فصلِّ على محمّدٍ وآل محمّد، واغفر لى إنّك أنت الغفور الرحيم، اللّهمّ إن كان من عطائك ومنّك وفضلك وفى علمك وقضائك أن ترزقنى التوبه، فصلِّ على محمّدٍ وآله، واعصمنى بقيّه عمرى...»: إقبال الأعمال ج ١ ص ١٢٣،

بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٣٢٩. ٨. «اللّهمّ أقسم لی کلّ ما تُطفئ به عنّی نائره کلّ جاهل، وتخمد عنّی شعله کلّ قائل، وأعطنی هدیً من کلّ ضلاله، وغنیً من کلّ فقر، وقوّهً من کلّ ضعف، وعزّاً من کلّ ذلّ، ورفعهً من کلّ ضعه، وأمناً من کلّ خوف، وعافیهً من کلّ بلاء، اللّهمّ ارزقنی عملاً یفتح لی باب کلّ یقین، ویقیناً یسدّ عنّی باب کلّ شبهه، ودعاءً تبسط لیبه الإجابه، وخوفاً تیسّر لی به کلّ رحمه، وعصمهً تحول بینی وبین الذنوب، برحمتک یا أرحم الراحمین... یا من نهانی عن المعصیه فعصیته فلم یهتک ستری عند معصیته، یا من ألبسنی عافیته فعصیته فلم یسلبنی عند ذلک عافیته، یا من أکرمنی وأسبغ علیَّ نعمه، فعصیته فلم یزل عنّی نعمته، یا من نصح لی فترکت نصیحته فلم یستدرجنی عند ترکی نصیحته، یا من أوصانی بوصایا کثیره لا تُحصی إشفاقاً منه علیَّ ورحمهً منه لی فترکت وصیته، یا من کتم سیّئتی وأظهر محاسنی، حتّی کأنّی لم أزل أعمل بطاعته، یا من أرضیت عباده بسخطه فلم یکلنی إلیهم ورزقنی من سعته، یا من دعانی إلی جنّته فاخترت النار، فلم یمنعه ذلک أن فتح لی باب توبته.

یا من أقالنی عظیم العثرات، وأمرنی بالدعاء وضمن لی إجابته، یا من أعصیه فیستر علیَّ، ویغضب لی إن عُیّرت بمعصیته، یا من نهی خلقه عن انتهاک محارمی وأنا مقیم علی انتهاک محارمه، یا من أفنیت ما أعطانی فی معصیته فلم یحبس عنّی عطیّته، یا من قویت علی المعاصی بکفایته فلم یخذلنی، ولم یخرجنی من کفایته، یا من بارزته بالخطایا فلم یمثّل بی عند جرأتی علی مبارزته، یا من أمهلنی حتّی استغنیت من لذّاتی ثمّ

وعدنى على تركها مغفرته، يا من أدعوه وأنا على معصيته فيجيبنى ويقضى حاجتى بقدرته، يا من عصيته بالليل والنهار وقد وكلّ بالاستغفار لى ملائكته، يا من عصيته فى الشباب والمشيب وهو يتأنّا بى ويفتح لى باب رحمته، يا من يشكر اليسير من عملى، وينسى الكثير من كرامته، يا من خلّصنى بقدرته ونجّانى بلطفه، يا من استدرجنى حتّى جانبت محبّته، يا من فرض الكثير لى من إجابته على طول إسائتى وتضييعى فريضته، يا من يغفر ظلمنا وحوبنا وجرأتنا وهو لا يجور علينا فى قضيّته، يا من نتظالم فلا يؤخذنا بعلمه، ويمهل حتّى يحضر المظلوم بيّنته، يا من يشرك به عبده وهو خلقه فلا يتعاظمه أن يغفر له جريرته، يا من منّ عليَّض بتوحيده، وأحصى عليَّ الذنوب وأرجو أن يغفرها لى بمشيّته، يا من أعذر وأنذر ثمّ عدت بعد الإعذار والإنذار فى معصيته، يا من يعلم أنّ حسناتى لا تكون ثمناً لأصغر نعمه، يا من أفنيت عمرى فى معصيته فلم يغلق عنّى باب توبته.

يا ويلى ما أقلّ حيائى، ويا سبحان هذا الربّ ما أعظم هيبته، ويا ويلى ما أقطع لسانى بعد الإعذار وما عذرى وقد ظهرت عليَّ حجّته. ها أنا ذا بائح بجرمى مقرّ بذنبىّ لربّى ليرحمنى ويتغمّدنى بمغفرته، يا من الأرضون والسماوات جميعاً فى قبضته، يا من استحققت عقوبته، ها أنا ذا مقرّ بذنبى، يا من وسع كلّ شىء برحمته، ها أنا ذا عبدك الحسير الخاطئ اغفر له خطيئته، يا من يجيرنى فى محياى ومماتى، يا من هو عدّتى لظلمه القبر ووحشته، يا من هو ثقتى ورجائى وعدّتى لعذاب القبر وضغطته، يا من هو غياثى ومفزعى وعدّتى للحساب ودقّته، يا من عظم عفوه، وكرم صفحه واشتدّت

نقمته، إلهى لاـ تخذلنى يوم القيمه، فإنّك عدّتى للميزان وخفّته، ها أنا ذا بائح بجرمى مقرّ بذنبى معترف بخطيئتى...»: إقبال الأعمال ج ۱ ص ۱۲۶، بحار الأنوار ج ۹۷ ص ۳۳۱. ۹ . «اللّهمّ حاجتى حاجتى، حاجتى التى إن أعطيتنيها لم يضرّنى ما منعتنى، وإن منعتنيها لم ينفعنى ما أعطيتنى، وهى فكاك رقبتى من النار، فصلّ على محمّدٍ وآل محمّد وارض عنّى وارض عنّى حتّى ينقطع النفس . اللّهمّ إليك تعمّدت بحاجتى، وبك أنزلت مسكنتى، فلتسعنى رحمتك يا وهّاب الجنّه، يا وهّاب المغفره، لاـ حول ولاـ قوّه إلاّـ بك، أين أطلبك يا موجوداً فى كلّ مكان؟ فى الفيافى مرّه وفى القفار أُخرى، لعلّك تسمع منّى النداء، فقد عظم جرمى، وقلّ حيائى مع تقلقل قلبى، وبعد مطلبى، وكثره أهوالى، ربِّ أىّ أهوالى أتذكّر، وأيّها أنسى؟ فلو لم يكن إلاّ الموت لكفى.....يا غوثاه يا اللّه يا ربّاه، أعوذ بك من هوىً قد غلبنى، ومن عدوٍّ قد استكلب علىَّ، ومن دنيا قد تزيّنت لى، ومن نفسٍ أمارةٍ بالسوء إلاّـ ما رحم ربّى، فإن كنت سيّدى قد رحمت مثلى فارحمنى، وإن كنت سيّدى قد قبلت مثلى فاقبلنى، يا من قبل السحره فاقبلنى، يا من يغذّينى بالنعم صباحاً ومساءً قد ترانى فريداً وحيداً، شاخصاً بصرى مقلّداً عملى، قد تبرّأ جميع الخلق منّى، نعم وأبى وأُمّى، ومن كان له كدّى وسعيى، إلهى ومن يقبلنى ويسمع ندائى، ومن يؤنس وحشتى، ومن ينطق لسانى إذا غُيّبت فى الثرى وحدى، ثمّ سألتنى بما أنت أعلم به منّى...»: إقبال الأعمال ج ۱ ص ۱۲۷، بحار الأنوار ج ۹۷ ص ۳۳۲. ۱۰ . «يا اللّه يا كريم العفو، من لى غيرك، إن

سألت غيرك لم يعطني، وإن دعوت غيرك لم يجبني. رضاك يا ربّ قبل لقائك، رضاك يا ربّ قبل نزول النيران، رضاك يا ربّ قبل أن تغلّل أيدى إلى الأعناق، رضاك يا ربّ قبل أن أنادى فلا أُجاب النداء، يا أحقّ من تجاوز وعفى، وعزّتك لا أقطع منك الرجاء، وإن عظم جرمى، وقلّ حيائى، فقد لزق بالقلب داء ليس له دواء، يا من لم يلذ اللآئذون بمثله، يا من لم يتعرّض المتعرّضون لأكرم منه، ويا من لم يُشدّ الرحال إلى مثله، صلّى على محمّدٍ وآل محمّد، واشغل قلبى بعظيم شأنك، وأرسل محبّتك إليه حتّى ألقاك وأوداجى تشخب دماً... إلهى قلّ شكرى سيّدى فلم تحرمنى، وعظمت خطيئتى سيّدى فلم تفضحنى، ورأيتنى على المعاصى سيّدى فلم تمنعنى ولم تهتك سترى، وأمرتنى سيّدى بالطاعه فضيعت ما به أمرتنى، فأىّ فقيرٍ أفقر منّى سيّدى إن لم تغننى، فأىّ شقىٍّ أشقى منّى إن لم ترحمنى، فنعم الربّ أنت يا سيّدى ونعم المولى، وبئس العبد أنا يا سيّدى... من أنا يا ربّ فتقصد لعذابى؟ أم من يدخل فى مساءلتك إن أنت رحمتنى، اللّهمّ إنّى أسألك من الدنيا ما أسدّ به لسانى، واحصن به فرجى، وأؤدّى به عنّى أمانتى، وأصل به رحمى، وأتّجر به لآخرتى، ويكون لى عوناً على الحجّ والعمره، فإنّه لا حول ولا قوّه إلاّ بك، وعزّتك يا كريم لألحن عليك، ولأطلبنّ إليك، ولأتضرّعنّ إليك، ولأبسطنّها إليك مع ما اقترفنا من الآثام، يا سيّدى فبمن أعوذ؟ وبمن ألوذ؟ كلّ من أتيته فى حاجةٍ وسألته فائده فإليك يرشدنى، وعليك يدلّنى، وفيما عندك يرغّبنى...»: إقبال الأعمال ج ۱ ص ۱۲۹، بحار الأنوار ج ۹۷ ص ۳۳۴. ۱۱ . «اللّهمّ إنّ لك عدّواً لا

يألونى خبالاً، بصيراً بعيوبى، حريصاً على غوايتى، يرانى هو وقبيله من حيث لا أراهم، اللّهمّ فصلِّ على محمّدٍ وآل محمّد، وأعذ من شرّ شياطين الجنّ والإنس أنفسنا وأموالنا وأهالينا وأولادنا، وما أغلقت عليه أبوابنا، وما أحاطت به عوراتنا، اللّهمّ وحرّمنى عليه كما حرّمت عليه الجنّه، وباعد بينى وبينه كما باعدت بين السماء والأرض، وأبعد من ذلك... يا مسمّى نفسه بالاسم الذى قضى أنّ حاجه من يدعوه به مقضيه، أسألك به إذ لا شفيع لى عندك أوثق منه، أن تصلّى على محمّدٍ وآل محمّد، وأن تفعل بى كذا وكذا»: إقبال الأعمال ج ١ ص ١٣١، بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٣٣٥. ١٢ . «اللّهمّ إن أدخلتنى الجنّه فأنت محمود، وإن عذّبتنى فأنت محمود، يا من هو محمود فى كلّ خصاله، صلِّ على محمّدٍ وآل محمّد وافعل بى ما تشاء فأنت محمود، إلهى أتراك معذّبى وقد عفّرت لك فى التراب خدّى؟ أتراك معذّبى وحبّك فى قلبى؟ أما إنّك إن فعلت ذلك بى جمعت بينى وبين قوم طالما عاديتهم فيك. اللّهمّ إنّى أسألك بكلّ اسم هو لك يحقّ عليك فيه الإجابه للدعاء إذا دُعيت به، وأسألك بحقّ كلّ ذى حقٍّ عليك، وبحقّك على جميع من هو دونك، أن تصلّى على محمّدٍ عبدك ورسولك وآله الطاهرين، ومن أرادنى أو أراد أحداً من إخوانى بسوء فخذ بسمعه وبصره، ومن بين يديه ومن خلفه، وامنعنى منه بحولك وقوّتك. اللّهمّ ما غاب عنّى من أمرى أو حضرنى ولم ينطق به لسانى ولم تبلغه مسألتى أنت أعلم به منّى، فصلِّ على محمّدٍ وآل محمّد، وأصلحه لى وسهّله يا ربّ العالمين، ربّنا لا تؤخذنا إن نسينا أو أخطانا، ربّنا ولا تحمّل علينا إصراً كما

حملته على الذين من قبلنا، ربّنا ولا تحمّلنا ما لا طاقه لنا به، واعفُ عنّا واغفر لنا وارحمنا أنت مولانا فانصرنا على القوم الكافرين.

ماذا عليك يا ربّ لو أرضيت عنّى كلّ من له قِبلى تبعه، وأدخلتنى الجنّه برحمتك، وغفرت لى ذنوبى، فإنّ مغفرتک للخاطئين وأنا منهم، فاغفر لى خطأى يا ربّ العالمين، اللّهمّ إنّک تحلم عن المذنبين، وتعفو عن الخاطئين، وأنا عبدك الخاطئ المذنب الحسير الشقىّ، الذى قد أفزعتنى ذنوبى وأوبقتنى خطاياى، ولم أجد لها سادّاً ولا غافراً غيرك يا ذا الجلال والاكرام. إلهى استعبدتنى الدنيا واستخدمتنى، فصرت حيران بين أطباقها، فيا من أحصى القليل فشكره، وتجاوز عن الكثير فغفره بعد أن ستره، ضاعف لى القليل فى طاعتک وتقبّله، وتجاوز عن الكثير فى معصيتک فاغفره، فإنّه لا يغفر العظيم إلاّ العظيم يا أرحم الراحمين. اللّهمّ صلِّ على محمّدٍ وآل محمّد، وأعنّى على صلاه الليل وصيام النهار، وارزقنى من الورع ما يحجزنى عن معاصيک، واجعل عبادتى لک أيّام حياتى، واستعملنى أيّام عمرى بعملٍ ترضى به عنّى، وزوّدنى من الدنيا التقوى، واجعل لى فى لقائک خلفاً من جميع الدنيا، واجعل ما بقى من عمرى دركاً لما مضى من أجلى، أيقنت أنّک أنت أرحم الراحمين فى موضع العفو والرحمه، وأشدّ المعاقبين فى موضع النكال والنقمه، وأعظم المتجبّرين فى موضع الكبرياء والعظمه، فاسمع يا سميع مدحتى، وأجب يا رحيم دعوتى، وأقلّ يا غفور عثرتى، فكم يا إلهى من كربهٍ قد فرّجتها، وغمرهٍ قد كشفتها، وعثرهٍ قد أقلتها، ورحمهٍ قد نشرتها، وحلقه بلاءٍ قد فككتها، الحمد للّه الذى هدانا لهذا وما كنّا لنهتدى لولا أن هدانا اللّه.

اللّهمّ وإنّى أشهدک وكفى بک شهيداً، فاشهد لى بأنّى أشهد أنّک أنت اللّه لا

إله إلاّ أنت ربّى، وأنّ محمّـدا رسولك نبيّى، وأنّ الـدين الـذى شـرعت له دينى، وأنّ الكتاب الذى أنزلت عليه كتابى، وأنّ علىّ بن أبى طالبٍ إمامى وأنّ الأئمّه من آل محمّد صـلواتک علیهم أئمّتى، اللّهمّ إنّى أشـهدک وكفى بک شـهيداً، فاشهد لى بأنّک أنت اللّه المنعم علىَّ لا غيرک، لک الحمد بنعمتک تتمّ الصالحات، لا إله إلاّ اللّه واللّه أكبر، وسـبحان اللّه وبحمده وتبارک اللّه وتعالى، ولا حول ولا قوّه إلاّ باللّه العلىّ العظيم، ولا ملجأ ولا منجا من اللّه إلاّ إليه، عدد الشفع والوتر، وعدد كلمات ربّى الطيّبات المباركات، صدق اللّه وبلّغ المرسلون، ونحن على ذلک من الشاهدين.

اللّهمّ صـلِّ على محمّـدٍ وآل محمّـد، واجعـل النور فى بصـرى، والنصـيحه فى صـدرى، وذكرک بالليل والنهار على لسانى، ومن طيب رزقـک الحلاـل غير ممنـونٍ ولاـ محظورٍ فـارزقنى، اللّهمّ إنّى أسألـک خير المعيشه، معيشةً أقوى بهـا على جميع حاجـاتى، وأتوصّـل بهـا فى الحيـاه إلى آخرتى، مـن غير أن تـترفنى فيهـا فأشـقى، وأوسـع علىَّ مـن حلاـل رزقـک، وأفضِ علىَّ من سـيب فضلک، نعمةً منک سابغه، وعطاءً غير ممنون، ولا تشغلنى فيها عن شكر نعمتک علىَّ بإكثارٍ منها، فتلهينى عجائب بهجته وتفتننى زهرات زينته، ولا بإقلالٍ منها فيقصـر بعملى كدّه، ويملأ صدرى همّه، بل أعطنى من ذلک غنىً من شرار خلقک، وبلاغاً أنال به رضوانک يا أرحم الراحمين.

اللّهمّ إنّى أعوذ بک من شرّ الدنيا وشرّ أهلها وشرّ ما فيها، ولا تجعل الدنيا علىَّ سجناً، ولا تجعل فراقها لى حزناً، أجرنى من فتنها، واجعـل عملى فيها مقبولاً، وسـعيى فيها مشـكوراً، حتّى أصل بـذلک إلى دار الحيوان، ومساكن الأخيار. اللّهمّ إنّى أعوذ بک من أزلها وزلزالها، وسطوات سلطانها، ومن شرّ شياطينها، وبغى

من بغى عليَّ فيها، فصلِّ على محمّدٍ وآله، واعصمنى بالسكينه، وألبسنى درعك الحصينه، وأجننى فى سترك الواقى، وأصلح لى حالى، وبارك لى فى أهلى وولدى ومالى، اللّهمّ صلِّ على محمّدٍ وآله، وطهّر قلبى وجسدى، وزكِّ عملى واقبل سعيى، واجعل ما عندك خيراً لى .

سيّدى أنا من حبّك جائع لا أشبع، أنا من حبّك ظمآن لا أروى، واشوقاه إلى من يرانى ولا أراه، يا حبيب من تحبّب إليه، يا قرّه عين من لاذ به وانقطع إليه، قد ترى وحدتى من الآدميين ووحشتى، فصلِّ على محمّدٍ وآله واغفر لى، وآنس وحشتى، وارحم وحدتى وغربتى، اللّهمّ إنّك عالم بحوائجى غير معلّم، واسع لها غير متكلّف، فصلِّ على محمّدٍ وآله، وافعل بى ما أنت أعلم به منّى من أمر دنياى وآخرتى، اللّهمّ عظم الذنب من عبدك، فليحسن العفو من عندك، يا أهل التقوى وأهل المغفره...»: إقبال الأعمال ج ١ ص ١٣٢، بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٣٣٧. ١٣ . «اللّهمّ صلِّ على محمّدٍ وآله، وأصلحنى قبل الموت، وارحمنى عند الموت، واغفر لى بعد الموت، اللّهمّ صلِّ على محمّدٍ وآله، واحطط عنّا أوزارنا بالرحمه، وارجع بمسيئنا إلى التوبه، اللّهمّ إنّ ذنوبى قد كثرت وجلّت عن الصفه، وإنّها صغيره فى جنب عفوك، فصلِّ على محمّدٍ وآله واعف عنّى، اللّهمّ إن كنت ابتليتنى فصبّرنى، والعافيه أحبّ إليّ، اللّهمّ صلِّ على محمّدٍ وآله، وحسّن ظنّى بك وحقّقه، وبصّرنى فعلى، وأعطنى من عفوك بمقدار أملى، ولا تجازنى بسوء عملى فتهلكنى، فإنّ كرمك يجلّ عن مجازات من أذنب وقصّر وعاند، وأتاك عائذاً بفضلك هارباً منك إليك، مستجيراً بما وعدت من الصفح عمّن أحسّ بك ظنّاً. اللّهمّ صلِّ على محمّدٍ وآله، واغفر لى والجلد بارد، والنفس

دائره، واللسان منطلق، والصحف منتشره، والأقلام جاريه، والتوبه مقبوله، والتضرّع مرجوّ، قبل أن لا أقدر على استغفارک حين يفنى الأجل وينقطع العمل، اللّهمّ صلِّ على محمّدٍ وآله، وتولّنا ولا تولّنا غيرک، أستغفر اللّه استغفاراً لا يقدر قدره، ولا ينظر أمده إلاّ اللّه المستغفر به، ولا يدری ما وراءه ولا وراء ما وراءه والمراد به أحد سواه، اللّهمّ إنّی أستغفرک لما وعدتک من نفسی ثمّ أخلفتک، وأستغفرک لما تبت إليک منه ثمّ عدت فيه، وأستغفرک لکلّ خيرٍ أردت به وجهک ثمّ خالطنی فيه ما ليس لک، وأستغفرک لکلّ نعمه أنعمت بها علیَّ ثمّ قويت بها على معصيتک»: إقبال الأعمال ج ۱ ص ۱۳۷، بحار الأنوار ج ۹۷ ص ۳۴۰.

۱۴ . «أسألک بک وبما تسمّيت به، يا عظيم أنت الذی تمن بالعظيم، وتدفع کلّ محذور، وتعطی کلّ جزيل، وتضاعف من الحسنات الکثير بالقليل، وتفعل ما تشاء يا قدير، يا اللّه يا رحمان، صلِّ على محمّدٍ وآل محمّد، وألبسنی فی مستقبل سنتی هذه سترک، وأضیء وجهی بنورک، وأحبّنی بمحبّتک، وبلّغ بی رضوانک وشريف کرائمک وجزيل عطائک من خير ما عندک، ومن خير ما أنت معطيه أحداً من خلقک، سوی من لا يعدله عندک أحد فی الدنيا والآخره، وألبسنی مع ذلک عافيتک. يا موضع کلّ شکوی، ويا شاهد کلّ نجوی، ويا عالم کلّ خفيه، ويا دافع ما تشاء من بليه، يا کريم العفو، يا حسن التجاوز، توّفنی على ملّه إبراهيم وفطرته، وعلى دين محمّد صلی الله عليه و آله وسنّته، وعلى خير الوفاه فتوفّنی، مواليأ لأوليائک معادياً لأعدائک، اللّهمّ وامنعنی من کلّ عملٍ أو فعلٍ أو قولٍ يباعدنی منک، وأجلبنی إلى کلّ عملٍ أو فعلٍ أو قولٍ يقرّبنی منک فی هذه السنه

یـا أرحم الراحمین، وامنعنی من کـلّ عمـلٍ أو فعـلٍ أو قولٍ یکون منّی أخـاف سوء عـاقبته، وأخاف مقتک إیّای علیه، حـذار أن تصرف وجهک الکریم عنّی، فأستوجب به نقصاً من حظٍّ لی عندک یا رؤف یا رحیم.

اللّهمّ اجعلنی فی مستقبل هـذه السنه فی حفظـک وجوارک وکنفـک، وجلّلنی عافیتـک، وهب لی کرامتک، عزّ جارک وجلّ ثناؤ، ولا إله غیرک، اللّهمّ اجعلنی تابعاً لصالحی من مضـی من أولیائک، وألحقنی بهم، واجعلنی مسلماً لمن قال بالصدق علیک منهم، وأعوذ بـک یا إلهی أن تحیط بی خطیئتی وظلمی وإسـرافی علی نفسـی واتّباعی لهوای واسـتعمال شـهواتی، فیحول ذلک بینی وبین رحمتک ورضوانک، فأکون منسـیاً عندک متعرّضاً لسخطک ونقمتک، اللّهمّ وفّقنی لکلّ عملٍ صالحٍ ترضی به عنّی، وقرّبنی إلیـک زلفی. اللّهـمّ کمـا کفیت نبیّـک محمّـداً صـلی الله علیه و آله هـول عـدوّه وفرّجت همه، وکشـفت کربه وصـدقته وعدک وأنجزت له عهدک، اللّهمّ فبذلک فاکفنی هول هذه السـنه وآفاتها وأسـقامها وفتنتها وشرورها وأحزانها، وضیق المعاش فیها، وبلّغنی برحمتک کمال العافیه بتمام دوام النعمه عنـدی إلی منتهی أجلی، أسألک سؤل من أساء وظلم، واسـتکان واعترف، أن تغفر لی ما مضـی من الذنوب التی حصـرتها حفظتک، وأحصـتها کرام ملائکتک علیَّ، وأن تعصـمنی اللّهمّ من الذنوب فیما بقی من عمری إلی منتهی أجلی...»: الکـافی ج ۴ ص ۷۳، کتاب من لا یحضـره الفقیه ج ۲ ص ۱۰۴، تهذیب الأحکام ج ۳ ص ۱۰۸، إقبال الأعمال ج ۱ ص ۱۱۷، المصباح للکفعمی ص ۶۰۹، مصباح المتهجّد ص ۶۰۶، بحار الأنوار ج ۹۷ ص ۳۴۲، جامع أحادیث الشیعه ج ۹ ص ۷۳، منتقی الجمان ج ۲ ص ۴۸۵. ۱۵ . «إلهی إلیـک فررت من ذنوبی فآونی، تائباً فتب علیَّ، مستغفراً فاغفر

لی، متعوّذاً فأعـذنی، مسـتجیراً فأجرنی، مستسـلماً فلا تخـذلنی، راهباً فآمنی، راغباً فشـفّعنی، سائلاً فأعطنی، مصدقاً فتصدّق علیَّ، متضـرّعاً إلیـک فلا تخیّبنی، یا قریب یا مجیب، عظمت ذنوبی وجلّت، فصلِّ علی محمّـدٍ وآل محمّـد، وافعل بی ما أنت أهله ولا تفعـل بی ما أنا أهله»: إقبال الأعمال ج ۱ ص ۸۴، بحار الأنوار ج ۹۷ ص ۳۶۱. ۱۶ . «یا موضع شـکوی السائلین، ویا منتهی رغبه الراغبین، ویـا غیـاث المسـتغیثین، ویا جار المسـتجیرین، ویا خیر من رُفعت إلیه أیـدی السائلین، ومُـدّت إلیه أعناق الطالبین، أنت مولای وأنا عبـدک، وأحقّ من سأل العبـد ربّه، ولم یسأل العباد مثلک کرماً وجوداً، أنت غایتی فی رغبتی، وکالئی فی وحـدتی، وحـافظی فی غربتی، وثقتی فی طلبتی، ومنجحی فی حـاجتی، ومجیبی فی دعوتی، ومصـرخی فی ورطتی، وملجـأی عنـد انقطاع حیلتی، أسألـک أن تصـلّی علی محمّـدٍ وآل محمّـد، وأن تعزّنی وتنصـرنی وترفعنی ولا تضـعنی، وعلی طاعتک فقوّنی، وبالقول الثـابت فثبّتنی، وقرّبنی إلیـک وأدننی وأحبّنی، واستصـفنی واستخلصـنی وأمتعنی، واصـطنعنی وزکّنی، وارزقنی مـن فضـلک ورحمتـک، فـإنّه لا یملکهـا غیرک، واجعل غنای فیما رزقتنی، وما لیس لی بحقٍّ فلا تـذهب إلیه نفسـی، وکفلین ومن رحمتک فـآتنی، ولا تحرمنی ولا تـذلّنی ولا تسـتبدل بی غیری، وخیر السـرائر فاجعـل سـریرتی، وخیر المعـاد فاجعـل معادی، ونظره من وجهک الکریم فأنلنی، ومن ثیاب الجنّه فألبسـنی، ومن حور العین فزوّجنی، وتولّنی یا سیّدی ولا تولّنی غیرک، واعف عنّی کلّ مـا سلف منّی، واعصـمنی فیمـا بقی من عمری، واستر علیَّ وعلی والـدیَّ وقرابتی ومن کـان منّی بسبیـلٍ فی الـدنیا والآخره، فإنّ ذلک کلّه بیدک وأنت واسع المغفره، ولا تخیّبنی یا سیّدی، ولا تردّ یدی إلی نحری حتّی تفعل ذلک بی، وتستجیب

لی مـا سألتک...»: إقبال الأعمال ج ۱ ص ۸۶، بحار الأنوار ج ۹۷ ص ۳۶۳. ۱۷ . «اللّهمّ إنّی أسألک برحمتک التی وسعت کلّ شیء، وبعزّتک التی قهرت کلّ شیء، وبجبروتک التی غلبت کلّ شیء، وبقدرتک التی لا یقوم لها شیء وبعظمتک التی ملأت کلّ شیء، وبعلمک الذی أحاط بکلّ شیء، وبنور وجهک الذی أضاء له کلّ شیء، یا أقدم قدیم فی العزّ والجبروت، ویا رحیم کلّ مسترحم، ویا راحه کلّ محزون، ومفرّج کلّ ملهوف، أسألک بأسمائک التی دعاک به حمله عرشک، ومن حول عرشک، وبأسمائک التی دعاک بها جبرئیل ومیکائیل وإسرافیل، أن تصلّی علی محمّدٍ وآل محمّد، وأن ترضی عنّی رضاً لا تسخط علیَّ من بعده أبداً، وأن تمدّ لی فی عمری، وأن توسّع علیَّ فی رزقی، وأن تصحّ لی جسمی وأن تبلغنی أملی، وتقوّینی علی طاعتک وعبادتک، وتلهمنی شکرک، فقد ضعف عن نعمائک شکری، وقلّ علی بلواک صبری، وضعف عن أداء حقّک عملی، وأنا من قد عرفت سیّدی الضعیف عن أداء حقّک، المقصّر فی عبادتک، الراکب لمعصیتک، فإن تعذّبنی فأهل ذلک أنا، وإن تعف عنّی فأهل العفو أنت.

إلهی إلهی ظلمت نفسی، وعظم علیها إسرافی، وطال لمعاصیک انهماکی، وتکاثفت ذنوبی، وتظاهرت سیّئاتی، وطال بک اغتراری، ودام لشهواتی اتّباعی، إلهی إلهی غرّتنی الدنیا بغرورها فاغتررت، ودعتنی إلی الغیّ بشهواتها فأجبت، وصرفتنی عن رشدی فانصرفت إلی الهلک بقلیل حلاوتها، وتزیّنت لی لأرکن إلیها فرکنت، إلهی إلهی قد اقترفت ذنوباً عظاماً موبقات، وجنیت علی نفسی بالذنوب المهلکات، وتتابعت منّی السیّئات، وقلّت منّی الحسنات، ورکبت من الأُمور عظیماً، وأخطأت خطأً جسیماً، وأسأت إلی نفسی حدیثاً وقدیماً، وکنت فی معاصیک ساهیاً لاهیاً، وعن طاعتک نوّاماً ناسیاً، فقد طال عن

ذكرك سهوى، وقد أسرعت إلى ما كرهت بجميع جوارحى.

إلهى قد أنعمت علىَّ فلم أشكر، وبصّيرتنى فلم أبصر، وأريتنى العبر فلم أعتبر، وأقلتنى العثرات فلم أقصر، وسترت منّى العورات فلم أستتر، وابتليتنى فلم أصبر، وعصمتنى فلم أعتصم، ودعوتنى إلى النجاه فلم أجب، وحذّرتنى المهالک فلم أحذر. إلهى إلهى خلقتنى سميعاً فطال لما كرهت سماعى، وأنطقتنى فكثر فى معاصيک منطقى، وبصّرتنى فعمى عن الرشد بصرى، وجعلتنى سميعاً بصيراً فكثر فيما يردينى سمعى وبصرى، وجعلتنى قبوضاً بسوطاً فدام فيما نهيتنى عنه قبضى وبسطى، وجعلتنى ساعياً متقلّباً، فطال فيما يردينى سعيى وتقلّبى، وغلبت علىَّ شهواتى، وعصيتک بجميع جوارحى، فقد اشتدّت إليک فاقتى، وعظمت إليک حاجتى، واشتدّ إليک فقرى، فبأىّ وجهٍ أشكو إليک أمرى، وبأىّ لسانٍ أسألک حوائجى، وبأىّ يدٍ أرفع إليک رغبتى، وبأيّه نفسٍ أنزل إليک فاقتى، وبأىّ عملٍ أبثّ إليک حزنى وفقرى، أبوجهى الذى قلّ حياو□ منک يا سيّدى؟ أم بقلبى الذى قلّ اكتراثه منک يا مولاى؟ أم بلسانى الناطق كثيراً بما كرهت يا ربِّ؟ أم ببدنى الساكن فيه حبّ معاصيک يا إلهى؟ أم بعملى المخالف لمحبّتک يا خالقى؟ أم بنفسى التاركه لطاعتک يا رازقى؟

فأنا الهالک إن لم ترحمنى، وأنا الهالک إن كنت غضبت علىَّ، يا ويلى، والعول لى من ذنوبى وخطيئتى وإسرافى على نفسى، فبمن أستغيث فيغيثنى إن لم تغثنى يا سيّدى؟ وإلى من أشكو فيرحمنى إن كنت أعرضت عنّى يا سيّدى؟ ومن أدعو فيشفع لى إن صرفت وجهک الكريم عنّى يا سيّدى؟ وإلى من أتضرّع فيجيبنى إن كنت سخطت علىَّ فلم تجبنى يا سيّدى؟ ومن أسأل فيعطينى إن لم تعطنى ومنعتنى يا سيّدى؟ وبمن أستجير فيجيرنى إن خذلتنى يا سيّدى ولم تجرنى؟ وبمن أعتصم فيعصمنى يا

سيّدى إن لم تعصمنى؟ وعلى من أتوكّل فيحفظنى ويكفينى إن خذلتنى يا سيّدى؟ وبمن أستشفع فيشفع لى إن كنت أبغضتنى يا سيّدى؟ وإلى من ألتجئ وإلى أين أفرّ إن كنت قد غضبت علىَّ يا سيّدى؟

إلهى إلهى، ليس إلاّ إليك منك فرارى، وليس إلاّ بك منك منجاى وإليك ملجأى، وليس إلاّ بك اعتصامى، وليس إلاّ عليك توكّلى ومنك رجائى، وليس إلاّ رحمتك وعفوك يستنقذنى، وليس إلاّ رأفتك ومغفرتك تنجينى، أنت يا سيّدى أمانى ممّا أخاف وممّا لا أخاف برحمتك فآمنّى، وأنت يا سيّدى رجائى ممّا أحذر وممّا لا أحذر بمغفرتك فنجّنى، وأنت يا سيّدى مستغاثى ممّا تورّطت فيه من ذنوبى فأغثنى، وأنت يا سيّدى مشتكاى ممّا تضرّعت إليك فارحمنى، وأنت يا سيّدى مستجارى من عذابك الأليم فبعزّتك فأجرنى، وأنت يا سيّدى كهفى وناصرى ورازقى فلا تضيعنى، وأنت يا سيّدى الحافظ لى والذابّ عنّى والرحيم بى، فلا تبتلينى سيّدى، فمنك أطلب حاجتى فأعطنى سيّدى، وإيّاك أسأل رزقاً واسعاً فلا تحرمنى سيّدى، وبك أستهدى فاهدنى ولا تضلنى سيّدى، ومنك أستقيل فأقلنى عثرتى سيّدى، وإيّاك أستغفر فاغفر لى ذنوبى سيّدى، وقد رجوت غناك لى برحمتك فأغننى سيّدى، وقد رجوت رحمتك لى منك فارحمنى سيّدى، وقد رجوت عطاياك بفضلك فأعطنى سيّدى، وقد رجوت إجارتك لى بفضلك فأجرنى سيّدى، وقد رجوت عفوك عنّى بحلمك فاعف عنّى سيّدى، وقد رجوت تجاوزك عنّى برحمتك فتجاوز عنّى سيّدى، وقد رجوت تخليصك إيّاى من النار فخلّصنى سيّدى، وقد رجوت إدخالك إيّاى الجنّه بجودك فأدخلنى سيّدى، وقد رجوت إعطاءك أملى ورغبتى وطلبتى فى أمر دنياى وآخرتى بكرمك وجودك فلا تخيبنى.

إلهى إن لم أكن أهل ذلك منك فإنك أهله، وأنت لا تخيب من دعاك، ولا تضيع من

وثق بك، ولا تخذل من توكّل عليك، فلا تجعلنى أخيب من سألك فى هذه الليله، ولا تجعلنى أخسر من سألك فى هذا الشهر، ومُنّ عليَّ بالإجابه والقبول والعتق من النار والفوز بالجنّه، واجمع لى خير الدنيا والآخره، واغفر لى ذنوبى وعيوبى وإساءتى وظلمى وتفريطى وإسرافى على نفسى، واحبسنى عن كلّ ذنبٍ يحبس عنّى، الرزق أو يحجب دعائى عنك، أو يردّ مسألتى دونك، أو يقصرنى عن بلوغ أملى، أو يعرض بوجهك الكريم عنّى، فقد اشتدّت بك ثقتى يا سيّدى، واشتدّ لك دعائى، وانطلق بدعائك لسانى، فاشرح لمسألتك صدرى لما رحمتنى ووعدتنى على لسان نبيّك الصادق عليه وآله السلام وفى كتابك، فلا تحرمنى يا سيّدى لقلّه شكرى، ولا تضيّعنى يا سيّدى لقلّه صبرى، وأعطنى يا سيّدى لفاقتى وفقرى.

فارحمنى يا سيّدى لذلّى وضعفى، وتمّم يا سيّدى إحسانك لى ونعمك عليَّ، وأعطنى يا سيّدى الكثير من خزائنك، وأدخلنى يا سيّدى الجنّه برحمتك، وأسكنّى يا سيّدى الأرض بخشيتك، وادفع عنّى يا سيّدى بذمّتك، وارزقنى يا سيّدى ودّك ومحبّتك ومودّتك، والراحه عند الموت والمعافاه عند الحساب، وارزقنى الغنى والعفو والعافيه، وحسن الخلق، وأداء الأمانه، وتقبّل صومى وصلاتى، واستجب دعائى، وارزقنى الحجّ والعمره فى عامى هذا وأبداً ما أبقيتنى، فصلِّ على خير خلقك محمّدٍ وآل محمّد»: إقبال الأعمال ج ١ ص ٩٢، بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٣٦٤. ١٨ . «اللّهمّ إنّى أسألك مسأله المسكين المستكين، وأبتغى إليك ابتغاء البائس الفقير، وأتضرّع إليك تضرّع المظلوم الضرير، وأبتهل إليك ابتهال المذنب الذليل الضعيف، وأسألك مسأله من خضعت لك نفسه، وذلّت لك رقبته، ورغم لك أنفه، وعفّر لك وجهه، وسقطت لك ناصيته، وهملت لك دموعه، واضمحلّت عنه حيلته، وانقطعت عنه حجّته، وضعفت قوّته، واشتدّت

حسـرته، وعظمت ندامته، فصلِّ على محمّدٍ وآل محمّد، وارحم المضطرّ إليك»: إقبال الأعمال ج ١ ص ١٠٩، بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٣٧٩. ١٩ . «إلهی إلهی، أوجلتنی ذنوبی، وارتهنتُ بعملی، وابتليتُ بخطيئتی، فيـا ويلی والعول لی ممّا خفت علی نفسـی، ممّا ارتكبت بجوارحی، والويـل والعول لی، أم كيف أمنت عقوبه ربّی فيما اجترأت به علی خالقی، فيا ويلی والعول لی عصـيت ربّی بجميع جوارحی، ويـا ويلی والعول لی أسـرفت علی نفسـی وأثقلت ظهری بجريرتی، ويـا ويلی بغّضت نفسـی إلی خـالقی بعظيم ذنوبی، ويـا ويلی صـرت كأنّی لا عقل لی، بل ليس لی عقل ينفعنی، ويا ويلی والعول لی أما تفكّرت فيما اكتسبت؟ وخفت ممّا عملت يدی؟ ويا ويلی والعول لی عميت عن النظر فی أمری، وعن التفكّر فی ظلمی، ويا ويلی والعول لی إن كان عقابی مذخوراً لی إلی آخرتی، ويـا ويلی ويـا عولی إن أُتی بی يوم القيامه مغلوله يـدی إلی عنقی، ويا ويلی ويا عولی إن بـدّدت النار جسـدی وعرّكت مفاصـلی، ويـا ويلی إن فُعـل بی مـا أسـتوجبه بـذنوبی، ويـا ويلی إن لم يرحمنی سـيّدی ويعفُ عنّی إلهی، ويا ويلی لو علمت الأرض بـذنوبی لساخت بی، ويا ويلی لو علمت البحار بـذنوبی لغرقتنی، ويا ويلی لو علمت الجبال بـذنوبی لدهدهـدتنی، ويـا ويلی من فعلی القبيـح وعملی الخبيث، وفضائـح جريرتی، ويـا ويلی لو ذكرت للأرض ذنوبی لابتلعتنی، ويا ويلی ليت الـذی كان خفت نزل بی ولم أسـخط إلهی، ويا ويلی إنّی لمفتضح يوم القيامه بعظيم ذنوبی، ويا ويلی إن اسودّ يوم القيامه فی الموقف وجهی، ويا ويلی إن قُصف علی رؤس الخلائق ظهری... ويا ويلی والعول لی إن لم يرحمنی ربّی. يا مولای

قد حسن ظنّى بک لما أخّرت من عقابی، یا مولای فاعف عنّی واغفر لی وتب علیَّ وأصلحنی، یا مولای وتقبّل منّی صومی وصلاتی، واستجب لی دعائی، یا مولای وارحم تضرّعی وتلویذی وبوی ومسکنتی، یا مولای ولا تخیّبنی ولا تقطع رجائی، ولا تضرب بدعائی وجهی»: إقبال الأعمال ج ۱ ص ۹۳، بحار الأنوار ج ۹۷ ص ۳۶۶. ۲۰ . «اللّهمّ صلِّ علی محمّدٍ وآل محمّد، وفرّغنی لما خلقتنی له، ولا تشغلنی بما قد تکفّلت لی به، اللّهمّ إنّی أسألک إیماناً لا یرتدّ، ونعیماً لا ینفد، ومرافقه نبیّک صلواتک علیه وآله فی أعلی جنّه الخلد»: بحار الأنوار ج ۹۷ ص ۳۷۵، وراجع المقنعه ص ۱۷۷، شرح نهج البلاغه ج ۲۰ ص ۳۴۸، أعیان الشیعه ج ۱ ص ۳۲۳. ۲۱ . «فرج عنّی فرجاً یعمّنی، یا أجود من سُئل، ویا أکرم من دُعی، ویا أرحم من استُرحم، ویا أرأف من عفی، ویا خیر من اعتمد، أدعوک لهمٍّ لا یفرّجه غیرک، ولکربٍ لا یکشفه سواک، ولغمٍّ لا ینفّسه إلاّ أنت، ولرحمهٍ لا تُنال إلاّ منک، ولحاجهٍ لا تُقضی إلاّ بک، اللّهمّ فکما کان من شأنک ما أذنت لی فیه من مسألتک ورحمتنی به من ذکرک، فصلِّ علی محمّدٍ وآل محمّد، وفرّج عنّی الساعه الساعه، وتخلّصنی من کلّ ما أخاف علی نفسی، فإنّک إن لم تدرکنی منک برحمهٍ تخلّصنی بها، لم أجد أحداً غیرک یخلّصنی، ومَن لی سواک، أنت أنت أنت لی یا مولای العوّاد بالمغفره، وأنا العوّاد بالمعصیه، وأنا الذی لم أراقبک قبل معصیتی، ولم أوثرک علی شهوتی، فلا یمنعک من إجابتی شرّ عملی وقبیح فعلی وعظیم جرمی، بل تفضّل علیَّ برحمتک، ومنّ علیَّ بمغفرتک، وتجاوز عنّی بعفوک، واستجب

لی دعائی، وعرّفنی الإجابه فی جمیع ذلک برحمتک، وأسألک سیّدی التسدید فی أمری، والنجح فی طلبتی، والصلاح لنفسی، والفلاح لدینی، والسعه فی رزقی وأرزاق عیالی، والإفضال علیَّ، والقنوع بما قسمت لی، اللّهمّ أقسم لی الکثیر من فضلک، وأجر الخیر علی یدی، ورضّنی بما قضیت علیَّ، واقضِ لی بالحسنی، وقوّنی علی صیام شهری وقیامه، إنّک علی کلّ شیءٍ قدیر، یا أرحم الراحمین»: إقبال الأعمال ج ١ ص ١٠۶، بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٣٧٧. ٢٢ . «اللّهمّ إنّی أسألک مفاتیح الخیر وخواتیمه وسوابغه وفوائده وبرکاته، ممّا بلغ علمه علمی، وما قصر عن إحصائه حفظی، اللّهمّ صلِّ علی محمّدٍ وآل محمّد، وانهج لی أسباب معرفته، وافتح لی أبوابه، وغشّنی برکات رحمتک ومُنّ علیَّ بعصمةٍ عن الإزاله عن دینک، وطهّر قلبی من الشکّ، ولا تشغل قلبی بدنیای وعاجل معاشی عن آجل ثواب آخرتی، واشغل قلبی بحفظ ما لا تقبل منّی جهله، وذلّل لکلّ خیر لسانی، وطهّر قلبی من الریاء والسمعه، ولا تجره فی مفاصلی، واجعل عملی خالصاً لک. اللّهمّ إنّی أعوذ بک من الشرّ، وأنواع الفواحش کلّها، ظاهرها وباطنها وغفلاتها، وجمیع ما یریدنی به الشیطان الرجیم، وما یریدنی به السلطان العنید ممّا أحطت بعلمه، أنت القادر علی صرفه عنّی.

اللّهمّ إنّی أعوذ بک من طوارق الجنّ والإنس، وزوابعهم وبوائقهم ومکائدهم، ومشاهد الفسقه من الجنّ والانس، وأن أستزلّ عن دینی فتفسد علیَّ آخرتی، وأن یکون ذلک منهم ضرراً علیَّ فی معاشی، أو تعرّض بلاء یصیبنی منهم لا قوّه لی ولا صبر لی علی احتماله، فلا تبتلینی یا إلهی بمقاساته فیمنعنی ذلک من ذکرک، ویشغلنی عن عبادتک، أنت العاصم المانع، والدافع الواقی من ذلک کلّه. أسألک اللّهمّ الرفاهیه فی معیشتی ما

أبقيتنى، معيشه أقوى بها على طاعتك وأبلغ بها رضوانك، وأصير بها بمنّك إلى دار الحيوان، ولا ترزقنى رزقاً يطغينى، ولا تبتلينى بفقرٍ أشقى به، مضيّقاً علىَّ، أعطنى حظّاً وافراً فى آخرتى، ومعاشاً واسعاً هنيئاً مريئاً فى دنياى، ولا تجعل الدنيا علىَّ سجناً، ولا تجعل فراقها علىَّ حزناً، أجرنى من فتنتها سليماً، واجعل عملى فيها مقبولاً، وسعيى فيها مشكوراً.

اللّهمّ من أرادنى بسوءٍ فأرده، ومن كادنى فيها فكده، واصرف عنّى همّ من أدخل علىَّ همّه، وامكر بمن مكر بى، فإنّك خير الماكرين، وافقأ عنّى عيون الكفره الفجره الطغاه الحسده، اللّهمّ صلِّ على محمّدٍ وآله، وأنزل علىَّ منك سكينه، وألبسنى درعك الحصينه، واحفظنى بسترك الواقى، وجلّلنى عافيتك النافعه، وصدق قولى وفعالى، وبارك لى فى أهلى وولدى ومالى، وما قدّمت وما أخّرت، وما أغفلت وما تعمّدت، وما توانيت وما أعلنت وما أسررت، فاغفر لى يا أرحم الراحمين، وصلِّ على محمّدٍ وآله الطيّبين الطاهرين، كما أنت أهله يا ولىّ المؤمنين»: إقبال الأعمال ج ١ ص ١٠٧، جمال الأُسبوع ص ١٤١، المصباح للكفعمى ص ٥٦٧، بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٨٦، المقنعه ص ١٧٨، مصباح المتهجّد ص ٥٤٨، الكافى ج ٢ ص ٥٨٨، تهذيب الأحكام ج ٣ ص ٧٦. ٢٣ . «يا حنّان يا منّان، يا حىّ يا قيّوم، أسألك بكلّ اسمٍ هو لك تحبّ أن تُدعى به، وبكلّ دعوهٍ دعاك بها أحد من الأوّلين والآخرين فاستجبت له، أن تصلّى على محمّدٍ وآل محمّد، وأن تصرف قلبى إلى خشيتك ورهبتك، وأن تجعلنى من المخلصين، وتقوّى أركانى كلّها لعبادتك، وتشرح صدرى للخير والتقى، وتطلق لسانى لتلاوه كتابك يا ولىّ المؤمنين، وصلِّ على محمّدٍ وآل محمّد. وادعُ بما أحببت، ثمّ صلِّ العشاء الآخره

وما يتعقّبها»: إقبال الأعمال ج ۱ ص ۹۴، مصباح المتهجّد ص ۵۴۵، تهذيب الأحكام ج ۳ ص ۷۳، بحار الأنوار ج ۹۷ ص ۳۸۰. ۲۴ . «اللّهمّ يا ربّ أصبحتُ لا ـ أرجو غيرك، ولا ـ أدعو سواك، ولا ـ أرغب إلاّ ـ إليك، ولا ـ أتضرّع إلاّ ـ عندك، ولا ـ ألوذ إلاّ بفنائك، إذ لو دعوت غيرك لم يجبنى، ولو رجوت غيرك لأ ـخلف رجائى، وأنت ثقتى ورجائى ومولاى وخالقى وبارئى ومصوّرى، ناصيتى بيدك تحكم فىَّ كيف تشاء، لا أملك لنفسى ما أرجو، ولا أستطيع دفع ما أحذر، أصبحت مرتهناً بعملى، وأصبح الأمر بيد غيرى، اللّهمّ إنّى أصبحت أُشهدك وكفى بك شهيداً، وأُشهد ملائكتك وحمله عرشك وأنبياءك ورسلك على أنّى أتولّى من تولّيته، وأتبرّأ ممّن تبرّأت منه، وأُؤمن بما أنزلت على أنبيائك ورسلك، فافتح مسامع قلبى لذكرك حتّى أتبع كتابك وأصدّق رسلك وأُؤمن بوعدك، وأُوفى بعهدك، فإنّ أمر القلب بيدك.

اللّهمّ إنّى أعوذ بك من القنوط من رحمتك، واليأس من رأفتك، فأعذنى من الشكّ والشرك والريب والنفاق والرياء والسمعه، واجعلنى فى جوارك الذى لا ـ يرام، واحفظنى من الشكّ الذى صاحبه يُستهان، اللّهمّ وكلّ ما قصر عنه استغفارى من سوءٍ لا يعلمه غيرك، فعافنى منه واغفره لى، فإنّك كاشف الغمّ، مفرّج الهم، رحمان الدنيا والآخره ورحيمهما، فامنن علىَّ بالرحمه التى رحمت بها ملائكتك ورسلك وأولياءك من المؤنين والمؤنات»: إقبال الأعمال ج ۱ ص ۲۲۸، بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۳. ۲۵ . «اللّهمّ أنت الربّ وأنا العبد، قضيت على نفسك الرحمه، ودللتنى وأنت الصادق البارّ، يداك مبسوطتان تنفق كيف تشاء، لا يلحفك سائل، ولا ـ ينقصك نائل، ولا ـ يزيدك كثره السؤل إلاّ ـ عطاءً وجوداً، أسألك قلباً وجلاً من مخافتك أدرك به جنّه رضوانك، وأمضى

به فی سبیل من أحببت وأرضاک عمله وأرضیته فی ثوابک، حتّی تبلغنی بـذلک ثقه المؤنین بک، وأمان الخائفین منک، اللّهمّ ومـا أعطیتنی مـن عطاءٍ فـاجعله شـغلاً فیمـا تحـبّ، ومـا زویـت عنّی فـاجعله فراغـاً لی فیمـا تحبّ. اللّهمّ إنّـک قصـمت الجبـابره بجبروتک، وبسطت کنفک علی الخلائق، وأقسمت أنّک حیّ قیّوم، وکذلک أنت. تنقطع حیل المبطلین ومکرهم دونک، اللّهمّ صلِّ علی محمّدٍ وآله، وارزقنی موالاه من والیت، ومعاداه من عادیت، وحبّاً لمن أحببت، وبغضاً لمن أبغضت، حتّی لا أوالی لک عـدوّاً، ولا أعادی لک ولیّاً، أشـکو إلیک یا ربّ خطیئهً أغشت بصـری، وأظلّت علی قلبی، وفی طریق الخاطئین صـرعتنی، فهـذه یـدی رهینه فی وثاقـک بمـا جنیت علی نفسـی، وهـذه رجلی موثقه فی حبالـک باکتسـابی، فلو کان هربی إلی جبلٍ یلجئنی، أو مفازهٍ توارینی، أو بحرٍ ینجینی، لکنت العائذ بک من ذنوبی، أستعیذک عیاذه مهمومٍ کئیبٍ حزینٍ یرقب نار السموم.

اللّهمّ یـا مجلی عظائم الأُمور، جلّ عنّی همه الهموم، وأجرنی من نار تقصم عظامی، وتحرق أحشائی، وتفرّق قوای. اللّهمّ ارزقنی صبر آل محمّـد، واجعلنی أنتظر أمرهم، واجعلنی من أنصارهم وأعوانهم فی الدنیا والآخره، اللّهمّ أحینی محیاهم، وأمتنی میتتهم، اللّهمّ أعطنی سؤهم فی ولیّهم وعـدوّهم، اللّهمّ ربّ السبع المثـانی والفرقـان العظیم، وربّ جبرئیـل ومیکائیل، أسألک أن تصـلّی علی محمّدٍ وآل محمّد، وأن تقبل صومی وصلاتی... وتسأل حاجتک.

اللّهمّ إنّی أعوذ بـک فی هـذا الشـهر العظیم، من کـلّ ذنبٍ یحبس رزقی أو یحجب مسألتی، أو یبطل صومی، أو یصـدّ بوجهک الکریـم عنّی، اللّهـمّ صـلِّ علی محمّـدٍ وآله، واغفر لی مـا لا یضـرّک، وأعطنی مـا لا ینقصـک فی هـذه اللیله، فـإنّی مفتقر إلی رحمتک»: بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۱۶.

«اللّهمّ إلیک غدوت بحاجتی،

وبـک أنزلت الیوم فقری ومسـکنتی، فـإنّی لمغفرتـک، ورحمتـک أرجی منّی لعملی، ومغفرتک ورحمتک أوسع لی من ذنوبی کلّهـا، اللّهمّ فصلِّ علی محمّـدٍ وآل محمّـد، وتولّ قضـاء کلّ حاجهٍ لی بقـدرتک علیها وتیسـیرها علیک وفقری إلیک، فإنّی لم أصب خیراً قطّ إلاّ منک، ولم یصرف عنّی سوء قطّ غیرک، ولا أرجو لأمر آخرتی ودنیای سواک، یوم یفردنی النـاس فی حفرتی، وأفضی إلیک یا کریم. اللّهمّ من تهیّأ وتعبّأ وأعدّ واستعد لوفاده إلی مخلوقٍ رجاء رفده وطلب نائله وجائزته، فإلیک یا ربّ تهیئتی وتعبئتی واستعدادی، رجـاء رفـدک وطلب نائلـک وجائزتـک، فلا تخیّب دعـائی یـا من لا یخیب علیه السائل، ولا ینقصه نائـل، فـإنّی لم آتک ثقهً بعمل صالـحٍ عملته، ولا لوفاده إلی مخلوقٍ رجوته، أتیتک مقرّاً بالإساءه علی نفسـی والظلم لها، معترفاً بأنّ لا حجّه لی ولا عذر، أتیتک أرجو عظیم عفوک الذی علوت به علی الخاطئین، فلم یمنعک طول عکوفهم علی عظیم الجرم أن عـدت علیهم بـالرحمه، فیـا من رحمته واسعه وعفوه عظیم، یـا عظیم یـا عظیم...»: إقبـال الأعمال ج ۱ ص ۲۴۹، بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۱۷. ۲۶ . «إلهی ما عملت من حسنهٍ فلا حمد لی فیه، وما ارتکبت من سوءٍ فلا عذر لی فیه، إلهی أعوذ بک أن أتّکل علی ما لا حمـد لی فیه، أو أرتکب ما لا عـذر لی فیه، إلهی أسـتغفرک ممّا تبت إلیک منه ثم عدت فیه، وأسـتغفرک ممّا وعـدتک من نفسـی ثمّ أخلفتـک فیه، وأسـتغفرک ممّا أردت به وجهک الکریم فخالطنی ما لیس لک رضاً، وأسـتغفرک لکلّ نعمهٍ أنعمت بها علیَّ فقویت بها علی معاصیک، وأستغفرک لکلّ ذنبٍ أذنبته، ولکلّ خطیئهٍ ارتکبتها، ولکلّ سوءٍ أتیته. یا إلهی!

وأسألك أن تصلّى على محمّدٍ وآل محمّد، وتهب لى برحمتك كلّ ذنبٍ فيما بينى وبينك، وأن تستوهبنى من خلقك وتستنقذنى منهم، ولا تجعل حسناتى فى موازين من ظلمته وأسأت إليه، فإنّك على ذلك قادر يا عزيز، وكلّ ذنب أنا عليه مقيم فانقلنى عنه إلى طاعتك يا إلهى، وكلّ ذنبٍ أريد أن أعمله فاصرفه عنّى وردنى إلى طاعتك يا أرحم الراحمين.

اللّهمّ إنّى أسألك بأسمائك التى ليس فوقها شيء، يا اللّه الرحمن الرحيم الذى لا يعلم كنه ما هو إلاّ أنت، أن تصلّى على محمّدٍ وآل محمّد، وأن تغفر لى ما سلف من ذنوبى، وتعصمنى فيما بقى من عمرى، وتعطينى جميع سؤلى فى دينى ودنياى وآخرتى ومثواى، يا أرحم الراحمين»: إقبال الأعمال ج ١ ص ٢٥٥، بحار الأنوار ج ٩٨ ص ٢٠.

«يا كهفى حين تعيينى المذاهب، وملجأى حين تقلّ بى الحيل، ويا بارئ خلقى رحمةً بى وكنت عنّى غنياً، يا مؤيّدى بالنصر من أعدائى، ولولا نصرك إيّاى لكنت من المغلوبين، ويا مقيل عثرتى ولولا سترك عورتى لكنت من المفضوحين»: بحار الأنوار ج ٩٨ ص ٢١. ٢٧ . «اللّهمّ لا تنزع منّى صالحاً أعطيتنيه، ولا توقعنى فى شرٍّ استنقذتنى منه، واكفنى برزقك من جميع خلقك، اللّهمّ صلِّ على محمّدٍ وآل محمّد، ومتّعنا بأسماعنا وأبصارنا، واجعلهما الوارثين منّا، فإنّه لا حول ولا قوّه إلاّ بك»: إقبال الأعمال ج ١ ص ٢٦٠، بحار الأنوار ج ٩٨ ص ص ٢٣. ٢٨ . «اللّهمّ أنت ثقتى حين يسوء ظنّى بأعمالى، وأنت أملى عند انقطاع الحيل منّى، وأنت رجائى عند تضايق حلق البلاء علىَّ، وأنت عدّتى فى كلّ شديده نزلت بى، وفى كلّ مصيبه دخلت علىَّ، وفى كلّ كلفه صارت علىَّ، وأنت موضع

كلّ شكوى ومفرّج كلّ بلوى، أنت لكلّ عظيمه تُرجى، ولكلّ شديده تُدعى، إليك المشتكى، وأنت المرتجى للآخره والأولى، اللّهمّ ما أكبر همّى إن لم تفرّجه، وأطول حزنى إن لم تخلّصنى، وأعسر حسناتى إن لم تيسّرها، وأخفّ ميزانى إن لم تثقله، وأزلّ لسانى إن لم تثبته، وأوضع جدّى إن لم تقل عثرتى، أنا صاحب الذنب الكبير والجرم العظيم، أنا الذى بلغت بى سوأتى، وكشف قناعى، ولم يكن بينى وبينك حجاب تواريني منك، فلو عاقبتنى على قدر جرمى لما فرّجت عنّى طرفه عين أبداً، اللّهمّ أنا الذليل الذى أعززت، وأنا الضعيف الذى قوّيت، وأنا المقرّ الذى سترت، فما شكرت نعمتك، ولا أدّيت حقّك، ولا تركت معصيتك، يا كاشف كرب أيّوب، ويا سامع صوت يونس المكروب، وفالق البحر لبنى إسرائيل، ومُنجى موسى ومن معه أجمعين، أسألك أن تصلّى على محمّدٍ وآل محمّد، وأن تجعل لى من أمرى فرجاً ومخرجاً ويسراً، برحمتك يا أرحم الراحمين»: إقبال الأعمال ج ١ ص ٢٦٧، بحار الأنوار ج ٩٨ ص ٢٧. ٢٩ . «يا سيّداه ويا ربّاه، ويا ذا الجلال والإكرام، يا ذا العرش الذى لا ينام، ويا ذا العزّ الذى لا يرام، يا قاضى الأُمور، يا شافى الصدور، اجعل لى من أمرى فرجاً ومخرجاً، واقذف رجاءك فى قلبى حتّى لا أرجو أحداً سواك، عليك سيّدى توكّلت، وإليك مولاى أنبت، وإليك المصير»: إقبال الأعمال ج ١ ص ٢٧٢، بحار الأنوار ج ٩٨ ص ٢٩. ٣٠ . «اللّهمّ يا من بطشه شديد، وعفوه قديم، وملكه مستقيم، ولطفه شديد، يا من ستر على القبيح، وظهر بالجميل، ولم يعجل بالعقوبه، ويا من أذن للعباد بالتوبه، يا من لم يهتك الستر لذى الفضيحه، يا من لا يعلم

مـا فی غـدٍ غیره، یا جابر کلّ کسـیر، یا مأوی کلّ هارب، یا غاذی ما فی بطون الأمّهات، یا سـیّدی، أنت لی فی کلّ حاجةٍ نزلت بی، صـلّ علی محمّـدٍ وآل محمّـد، واکفنی مـا أهمّنی، وارزقنی من رزقـک الواسع رزقـاً حلالاًـ طیّبـاً، یا حیّ یا قیّوم، برحمتک اسـتغثت، فکّ أسـری وأصلح لی شأنی کلّه، ولا تکلنی إلی نفسی طرفه عین أبداً ما أبقیتنی، برحمتک یا أرحم الراحمین»: إقبال الأعمال ج ١ ص ٢٧٥. ٣١ . «اللّهمّ إن کنت غضـبت علیَّ وأنت ربّی، فلا تحلّه بی یا ربّ المستضـعفین، ومن شـرّ الجنّ والإنس فسـلّمنی، وأنت ربّی فلاـ تکلنی إلی عـدوّی، ولاـ إلی صـدیقی، وإن لم تکن غضـبت علیَّ فمـا أُبالی، غیر أنّ عافیتک أوسع لی وأهنأ لی»: إقبال الأعمال ج ١ ص ٢٧٩؛ «فإنّ کرمک یجلّ عن مجازات المذنبین...»: مصـباح المتهجّد ص ٥٨٤، بحار الأنوار ج ٩٥ ص ٨٤ . ٣٢ . «الحمـد للّه الذی یجود فلا یبخل، ویحلم فلا یعجل، الذی منّ علیَّ من توحیده بأعظم المنّه، وندبنی من صالح العمل إلی خیر المهنه، وأمرنی بالـدعاء فـدعوته فوجـدته غیاثاً عنـد شدائـدی، وأدرکته لم یبعـدنی بالإجابه حین بعـد مـداه، ولا حرمنی الانتیاش، لما عملت ما لا یرضاه أقالنی عثرتی، وقضی لی حاجتی، وتدارک قیامی، وعجّل معونتی، فزادنی خبرهً بقدرته، وعلماً بنفوذ مشـیته، اللّهمّ إنّ کلّ ما جـدت به علیَّ بعد التوحید دونه، وإن کثر، وغیر موازٍ له وإن کبر؛ لأنّ جمیعه نعم دار الفناء المرتجعه، وهو النعمه لدار البقاء التی لیست بمنقطعه، فیا من جاد بذلک مختصّاً لی برحمته، ووفّقنی للعمل بما یقضی حقّ یدک فی هبته، اللّهمّ بیّض أعمالی بنور الهدی، ولا تسوّدها بتخلیتی ورکوب

الهوى، فأطغى فيمن طغى، وأَقارف ما يسخطك بعد الرضا، وأنت على كلّ شيءٍ قدير، وصلّى اللّه على محمّدٍ وآله وسلّم تسليماً كثيراً»: إقبال الأعمال ج ١ ص ٢٨٥، بحار الأنوار ج ٩٨ ص ٣٥. ٣٣ . «سبحان مقلّب الليل والنهار، وخالق الأزمنه والأعصار، المجرى على مشيته الأقدار، الذى لا بقاء لشىءٍ سواه، وكلّ شىء يعتوره الفناء غيره، فهو الحىّ الباقى الدائم، تبارك اللّه ربّ العالمين، اللّهمّ قد انتصف شهر الصيام بما مضى من أيّامه، وانجذب إلى تمامه واختتامه، ومالى عدّه أعتدّ بها، ولا أعمال من الصالحات أعول عليها، سوى إيمانى بك ورجائى لك، فأمّا رجائى فيكدّره علىَّ صفوه الخوف منك، وأمّا إيمانى فلا يضيع عندك وهو بتوفيقك»: إقبال الأعمال ج ١ ص ٢٩٥، بحار الأنوار ج ٩٨ ص ٤١. ٣٤ . «اللّهمّ لا تجعل الدنيا لى سجناً، ولا تجعل فراقها لى حزناً، أخرجنى عن فتنها إذا كانت الوفاه خيراً لى من حياتى، مقبولاً عملى إلى دار الحيوان، ومساكن الأخيار، وأعوذ بك من أزلها وزلزالها وسطوات سلطانها وبغى بغاتها»: إقبال الأعمال ج ١ ص ٣٠٤، بحار الأنوار ج ٩٨ ص ٤٦. ٣٥ . «اللّهمّ ربّ هذه الليله العظيمه، لك الحمد كما عصمتنى من مهاوى الهلكه، والتمسّك بحبال الظلمه، والجحود لطاعتك، والردّ عليك أمرك، والتوجّه إلى غيرك، والزهد فيما عندك، والرغبه فيما عند غيرك، منّاً مننت به علىَّ، ورحمهً رحمتنى بها من غير عملٍ سالفٍ منّى، ولا استحقاقٍ لما صنعت بى واستوجبت منّى الحمد على الدلاله على الحمد، واتّباع أهل الفضل والمعرفه والتبصّر بأبواب الهدى، ولولاك ما اهتديت إلى طاعتك، ولا عرفت أمرك، ولا سلكت سبيلك، فلك الحمد كثيراً، ولك المنّ فاضلاً، وبنعمتك تتمّ الصالحات»: إقبال الأعمال

ج ۱ ص ۳۰۵، بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۴۶. ۳۶ . «اللّهمّ سدّ فقری فی الدنیا، واجعل غنای فی نفسی، واجعل رغبتی فیما عندک، اللّهمّ ثبّت رجاءک فی قلبی، واقطع رجائی عن خلقک، حتّی لا أرجو أحداً غیرک یا ربّ العالمین، اللّهمّ وفی سفری فاحفظنی، وفی أهلی فاخلفنی، وفیما رزقتنی فبارک لی، وفی نفسی فذلّلنی، وفی أعین الناس فعظّمنی، وإلیک یا ربّ فحبّبنی، وفی صالح الأعمال فقوّنی، وبسوء عملی فلا تبسلنی، وبسریرتی فلا تفضحنی، وبقدر ذنوبی فلا تخذلنی، وإلیک یا ربّ أشکو غربتی، وبعد داری، وقلّه معرفتی، وهوانی علی الناس، یا أرحم الراحمین»: إقبال الأعمال ج ۱ ص ۳۰۶، بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۴۷. ۳۷ . «اللّهمّ کلّفتنی من نفسی ما أنت أملک به منّی، وقدرتک أعلی من قدرتی، فصلِّ علی محمّدٍ وآل محمّد، وأعطنی من نفسی ما یرضیک عنّی، وخذ لنفسک رضاها من نفسی، إلهی لا طاقه لی بالجهد، ولا صبر لی علی البلاء، ولا قوّه لی علی الفقر، فصلِّ علی محمّدٍ وآل محمّد، ولا تحظر علیَّ رزقک فی هذا الشهر المبارک، ولا تلجئنی إلی خلقک، بل تفرّد یا سیّدی بحاجتی، وتولّ کفایتی، وانظر فی أُموری، فإنّک إن وکّلتنی إلی خلقک تجهّمونی، وإن ألجأتنی إلی أهلی حرمونی ومقتونی، وإن أعطوا أعطوا قلیلاً نکداً، ومنّوا علیَّ کثیراً، وذمّوا طویلاً، فبفضلک یا سیّدی فاغننی، وبعطیتک فانعشنی، وبسعتک فابسط یدی، وبما عندک فاکفنی، یا أرحم الراحمین»: الصحیفه السجّادیه الکامله ص ۱۱۷، إقبال الأعمال ج ۱ ص ۳۵۳، بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۵۱. ۳۸ . «إلهی، إن کنت عصیتک بارتکاب شیءٍ ممّا نهیتنی عنه، فإنّی قد أطعتک فی أحبّ الأشیاء إلیک الإیمان بک، منّاً منک

به علیَّ، لاـ منّیاً منّی به علیک، وترکت معصیتک فی أبغض الأشیاء إلیک أن أجعل لک شریکاً أو أجعل لک ولداً أو ندّاً، وعصیتک علی غیر مکابرهٍ ولا معاندهٍ ولا استخفافٍ منّی...»: الصحیفه السجّادیه الکامله ص ۴۹۷، الأمالی ص ۴۱۵، بحار الأنوار ج ۹۱ ص ۹۱؛ «اللّهمّ إن کنت قد عصیتک فإنّی قد أطعتک فی أحبّ الأشیاء إلیک وهو الإیمان بک...»: کتاب من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۳۳۳، مکارم الأخلاق ص ۲۷۸، إقبال الأعمال ج ۱ ص ۱۳۱، جامع أحادیث الشیعه ج ۴ ص ۵۳۴، الغارات ج ۲ ص ۸۴۹، الأمالی للطوسی ص ۴۱۵. ۳۹ . سیّدی، لو أنّ عذابی ممّا یزید فی ملکک لسألتک الصبر علیه، غیر أنّی أعلم أنّه لا یزید فی ملکک طاعه المطیعین، ولا ینقص منه معصیه العاصین: الصحیفه السجّادیه الکامله ص ۲۰۱، الأمالی للصدوق ص ۲۸۸، روضه الواعظین ص ۱۹۸، فضل الکوفه ومساجدها ص ۵۸، المزار لابن المشهدی ص ۱۴۷، المزار للشهید الأوّل ص ۲۶۷، بحار الأنوار ج ۹۱ ص ۹۰. ۴۰ . «إلهی، کفی بی عزّاً أن أکون لک عبداً، وکفی بی فخراً أن تکون لی ربّاً، أنت کما أُحبّ فاجعلنی کما تحبّ...»: الخصال ص ۴۲۰، کنز الفوائد ص ۱۸۱، بحار الأنوار ج ۹۱ ص ۹۲. ۴۱ . «یا ربّ الأرباب، أنت أنت الذی انقطع الرجاء إلّا منک»: الکافی ج ۳ ص ۳۲۸، بحار الأنوار ج ۸۲ ص ۲۲۲؛ «اللّهمّ أنت أنت انقطع الرجاء إلاّـ منک، وخابت الآمال إلّا فیک»: وسائل الشیعه ج ۵ ص ۲۵۴، مستدرک الوسائل ج ۸ ص ۱۲۸، جمال الأُسبوع ص ۱۱۹، فلاح السائل ص ۲۵۶. ۴۲ . «وکان اللّه أنیسه

فی الوحشه، وصاحبه فی الوحده»: عدّه الداعی ص ۲۱۹. ۴۳ . «أنت أنت انقطع الرجاء إلاّ منک، وخابت الآمال إلاّ فیک، فلا تقطع رجائی یا مولای...»: مفتاح الفلاح ص ۲۰۸، الصحیفه السجّادیه الکامله ص ۳۴۷، وسائل الشیعه ج ۸ ص ۱۲۷، بحار الأنوار ج ۹۷ ص ۱۹۰. ۴۴ . «ولولا تعلّقی بآلائک وتمسّکی بالرجاء، لما وعدت أمثالی من المسرفین، وأشباهی من الخاطئین بقولک: «قُلْ یَعِبَادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُواْ عَلَی أَنفُسِهِمْ لاَ تَقْنَطُواْ مِن رَّحْمَهِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ»...»: مفتاح الفلاح ص ۷۳، المصباح ص ۲۷۸، بحار الأنوار ج ۹۱ ص ۱۸۲، صحیفه الرضا ص ۱۰۸. ۴۵ . «وإن أدخلتنی النار أعلمتُ أهلها أنّی أُحبّک...»: إقبال الأعمال ج ۳ ص ۹۷، بحار الأنوار ۹۱ ص ۹۸؛ «ولئن أدخلتنی النار لأُخبرنّ أهل النار بحبّی لک...»: الصحیفه السجّادیه الکامله ص ۲۲۲، مصباح المتهجّد ص ۵۹۶، بحار الأنوار ج ۹۵ ص ۹۲. ۴۶ . «لا تکلنی إلی نفسی طرفه عین...»: الکافی ج ۷ ص ۲، دعائم الإسلام ج ۲ ص ۳۴۶، کتاب من لا یحضره الفقیه ج ۴ ص ۱۸۸، تفسیر القمّی ج ۲ ص ۵۶، تفسیر نور الثقلین ج ۳ ص ۱۹۹، مجمع الزوائد ج ۱۰ ص ۱۸۱، الجامع الصغیر ج ۱ ص ۲۲۰، کنز العمّال ج ۲ ص ۱۳۹، تفسیر الثعالبی ج ۳ ص ۴۸۸، تفسیر الآلوسی ج ۱۵ ص ۱۲۹. ۴۷ . «الحمد للّه الذی کمّل صیامی أیّام شهره الشریف من غیر إفطار، وأقبل بوجهی فیه إلی طاعته من غیر إدبار، واستنهضنی إلیه للاعتراف بذنوبی من غیر إصرار، وأوجب لی بإنعامه الإقاله من العثار، ووفّقنی للقیام فی لیالیه إلیه داعیاً وله

منادياً أستوهب وأستميح العيوب، وأتقرّب بأسمائه وأستشفع ب آلائه، وأتذلّل بكبريائه وهو تبارک اسمه فی كلّ ذلک يصرفنی بقوّه الرجاء والتأميل، عن الشکّ فی رحمته لتضرّعی إلی التحصيل ثقةً بجوده ورأفته، وتبغياً لإشفاقه وعطفه... وأن تقبل علی أيسر ما تقرّبت به إقبال الراضی الكريم، أن ينظر إلیَّ بنظره البرّ الرو الرحيم. اللّهمّ عقّب علیَّ بغفرانک فی عقباه، وآمنّی من عذابک ما أخشاه، وقنی من صنوفه ما أتوقّاه، واختم لی فی خاتمته بخير تجزل منه عطيّتی، وتشفع فيه مسألتی وتسدّ به فاقتی، وتنفی به شقوتی، وتقرّب به سعادتی، وتملأ يدی من خيرات الدارين، بأفضل ما ملأت به يد سائلٍ... اللّهمّ إنّ كلّ ما لفظت به إليک جلّ ثناو من تمجيدٍ وتحميدٍ ووصفٍ لقدرتک وإقرارٍ بوحدانيتک وإرضائک، من نصبی إليک، ومن إقبالی بالثناء عليک، فهو بتوفيقک، فلک الحمد يا قاضی ما يرضيک، وإن كان من أيسر نعمک لا نكافيک، ثمّ بهدايه محمّد نبيّک صلی الله عليه و آله وسفارته وإرشاده ودلالته، فقد أوجبت له بذلک من الحقّ عندک وعلينا ما شرّفته به، وأوعزت فيه إلينا، اللّهمّ فكما جعلته لهدايتنا عَلَماً، وإليک لنا طريقاً وسلّماً...»: إقبال الأعمال ص ۴۱۲، بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۶۸. ۴۸ . «اللّهمّ هذا شهرک الذی أمرت فيه عبادک بالدعاء وضمنت لهم الإجابه، وقلت: «وَإِذَا سَأَلَکَ عِبَادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»، فأدعوک يا مجيب دعوه المضطرّ، يا كاشف السوء عن المكروب، يا جاعل الليل سكناً، يا من لا يموت اغفر لمن يموت، قدّرت وخلقت وسوّيت فلک الحمد، أطعمت وسقيت وآويت ورزقت فلک الحمد، أسألک أن تصلّی علی محمّدٍ وآل محمّد فی الليل إذا يغشی، والنهار إذا تجلّی، وفی الآخره والأُولی، وأن تكفينی

مـا أهمّنی وتغفر لی، إنّـک أنت الغفور الرحیم... اللّهمّ إنّی لاـ أجـد من أعمـالی عملاًـ أعتمـد علیه وأتقرّب به إلیک أفضل من ولایتـک وولایه رسولک وآل رسولک الطیّبین، صـلواتک علیه وعلیهم أجمعین، اللّهمّ إنّی أتقرّب إلیک بمحمّـدٍ وآل محمّـد، وأتوجّه بهم إلیک، فاجعلنی عنـدک یا إلهی بک وبهم وجیهاً فی الـدنیا والآخره ومن المقرّبین، فإنّی قـد رضـیت بـذلک منک تحفهً وکرامـه، فـإنّه لاـ تحفـه ولاـ کرامه أفضـل من رضوانـک والتنعّم فی دارک مـع أولیائـک وأهـل طاعتـک. اللّهمّ أکرمنی بولایتک، واحشـرنی فی زمره أهل ولایتک، اللّهمّ اجعلنی فی ودائعک التی لا تضـیع، ولا تردّنی خائباً بحقّک وحقّ من أوجبت حقّه علیک، وأسألک أن تصلّی علی محمّدٍ وآل محمّد، وتعجّل فرج آل محمّد وفرجی معهم، وفرج کلّ مؤنٍ ومؤنه، برحمتک یـا أرحم الراحمین»: بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۷۶. ۴۹. «أسـتغفر اللّه ممّا مضی من ذنوبی وما نسیته، وهو مکتوب علیَّ بحفظ کرامٍ کاتبین، یعلمون ما أفعل، وأستغفر اللّه من موبقات الذنوب، وأستغفر اللّه ممّا فرض علیَّ فتوانیت، وأستغفره من مفظعات الذنوب، وأسـتغفره من الزلاّـت ومـا کسـبت یـدای، وأُؤمن به وأتوکّل علیه کثیراً»: بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۷۸. ۵۰. «اللّهمّ إلیک نصـبت یدی، وفیما عندک عظمت رغبتی، فاقبل سیّدی توبتی، وارحم ضعفی، واغفر لی وارحمنی، واجعل لی فی کلّ خیر نصیباً، وإلی کـلّ خیر سبیلاً، اللّهمّ إنّی أعوذ بک من الکبر، ومواقف الخزی فی الـدنیا والآخره...»: بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۱۲۳؛ «فأسألک یا إلهی محتاجاً، وأرغب إلیک فقیراً، وأتضـرّع إلیک خائفاً، وأبکی إلیک مکروباً، وأرجوک ناصـراً، وأستغفرک ضعیفاً، وأتوکّل علیک محتسباً، وأسترزقک متوسّعاً»: بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۱۲۴؛ «اللّهمّ إنّی أسألک العافیه

من جهـد البلاء، وشـماته الأعـداء، وسوء القضاء، ودرک الشـقاء، ومن الضـرّ فی المعیشه، وأن تبتلینی ببلاءٍ لا طاقه لی به»: بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۱۲۴؛ «اللّهمّ إنّی أسألـک بحبّی إیّاک، وبحبّی رسولک، وبحبّی أهل بیت رسولک صـلواتک علیه وعلیهم، یا خیراً لی من أبی وأُمّی ومن النـاس جمیعـاً، أقـدر لی خیراً من قـدرتی لنفسـی، وخیراً لی ممّـا یقـدر لی أبی وأُمّی، أنت جـواد لا یبخـل، وحلیم لا یجهل، وعزیز لا یُسـتذلّ، اللّهمّ من کان الناس ثقته ورجاؤ فأنت ثقتی ورجائی، أقـدر لی خیرها عافیهً، ورضـنی بما قضیت لی»: بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۱۲۶.

«اللّهمّ إنّی أعوذ بک من کلّ شـیءٍ زحزح بینی وبینک، أو صـرف به عنّی وجهک الکریم، أو نقص به من حظّی عندک، اللّهمّ فصلِّ علی محمّدٍ وآل محمّد، ووفّقنی لکلّ شـیءٍ یرضـیک عنّی، ویقرّبنی إلیک، وارفع درجتی عندک، وأعظم حظّی، وأحسن مثوای، وثبّتنی بـالقول الثابت فی الحیاه الـدنیا وفی الآخره، ووفّقنی لکلّ خیرٍ ومقامٍ محمود»: بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۱۲۸؛ «اللّهمّ إنّی آمنت بمحمّـدٍ صـلی الله علیه و آله ولم أره، فلاـ تحرمنی یوم القیامه رؤیته، وارزقنی صـحبته، وتوفّنی علی ملّته، واسـقنی من حوضه مشـرباً رویاً لا أظمأ بعـده أبداً، إنّک علی کلّ شـیءٍ قدیر، اللّهمّ کما آمنت بمحمّدٍ صـلواتک علیه وآله ولم أره، فعرّفنی فی الجنان وجهه، اللّهمّ بلّغ روح محمّـدٍ عنّی تحیهً کثیرهً وسـلاماً»: بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۱۳۰، وراجع ثواب الأعمال ص ۱۵۶، مصباح المتهجّد ص ۵۶۱، تهذیب الأحکام ج ۳ ص ۸۶، إقبال الأعمال ج ۱ ص ۳۲۴، المصباح للکفعمی ص ۴۲۳. ۵۱ . «اجعل أحسن ما نقول ثابتاً فی قلوبنا، واجعلنا عظماء عندک وفی أنفسنا أذلّه، وانفعنا بما

علّمتنا، وزدنا علماً نافعاً، أعوذ بك من قلبٍ لا يخشع، ومن عينٍ لا تدمع، وصلاةٍ لا تُقبل، أجرنا من سوء الفتن يا وليّ الدنيا والآخره»: بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۱۳۷؛ «تجد من خلقك من تعذّبه غيری، ولا أجد من يغفر لی إلّا أنت، أنت عن عذابی غنیّ، وأنا إلی رحمتك فقير، أنت موضع كلّ شكوی، وشاهد كلّ نجوی، ومنتهی كلّ حاجه، ومنجی من كلّ عثره، وغوث كلّ مستغيث»: بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۱۳۸، وراجع مصباح المتهجّد ص ۵۶۸، تهذيب الأحكام ج ۳ ص ۹۲، المصباح للكفعمی ص ۵۷۴. ۵۲ . «اللّهمّ إنّی أعوذ بك من علمٍ لا ينفع، ومن دعاءٍ لا يُسمع»: مسند أحمد ج ۲ ص ۱۶۷، سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۹۲، سنن أبی داود ج ۱ ص ۳۴۵، سنن النسائی ج ۸ ص ۲۶۳، المستدرك ج ۱ ص ۱۰۴، عون المعبود ج ۱۲ ص ۲۰۷، السنن الكبری ج ۴ ص ۴۴۵، مسند أبی يعلی ج ۱۱ ص ۴۱۱، المعجم الأوسط ج ۱ ص ۲۰۶، المعجم الكبير ج ۱۱ ص ۴۴، مسند الشاميّين ج ۴ ص ۳۰۳، تهذيب الكمال ج ۱۴ ص ۱۲۵، ميزان الاعتدال ج ۳ ص ۲۰۸. ۵۳ . «اللّهمّ إليك غدوت بحاجتی، وبك أنزلت اليوم فقری ومسكنتی، فإنّی لمغفرتك، ورحمتك أرجی منّی لعملی، ومغفرتك ورحمتك أوسع لی من ذنوبی كلّها»: بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۱۶۳. ۵۴ . «أنت الذی فتحت لعبادك باباً إلی عفوك وسمّيته التوبه، وجعلت علی ذلك الباب دليلاً من رحمتك لئلاّ يضلّوا عنه، فقلت: «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَى رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُمْ جَنَّتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَرُ»، فما

عذر من أغفل دخول ذلک الباب یا سیّدی بعد فتحه...»: مصباح المتهجّد ص ۶۴۳، الصحیفه السجّادیه الکامله ص ۲۲۳، المزار لابن المشهدی ص ۶۲۱، إقبال الأعمال ج ۱ ص ۴۲۳، المصباح للکفعمی ص ۶۴۱، بحار لأنوار ج ۹۸ ص ۱۷۳. ۵۵ . «فهب لی یا إلهی من لدنک رحمةً تغنینی بها عن رحمه من سواک، بالقدره التی تحیی بها میت البلاد، وبها تنشر میت العباد، ولا تهلکنی غمّاً حتّی تغفر لی وترحمنی، وتعرّفنی الاستجابه فی دعائی، وأذقنی طعم العافیه إلی منتهی أجلی، ولا تشمت بی عدوّی، ولا تمکّنه من رقبتی. اللّهمّ إن وضعتنی فمن ذا الذی یرفعنی، وإن رفعتنی فمن ذا الذی یضعنی، وإن أهلکتنی فمن ذا الذی یحول بینک وبینی، أو یتعرّض لک فی شیءٍ من أمری، فقد علمت یا إلهی أن لیس فی حکمک ظلم، ولا فی نقمتک عجله، إنّما یعجل من یخاف الفوت، وإنّما یحتاج إلی الظلم الضعیف، وقد تعالیت یا إلهی عن ذلک علوّاً کبیراً، فلا تجعلنی للبلاء غرضاً، ولا لنقمتک نصباً، ومهّلنی ونفّسنی، وأقلنی عثرتی، ولا تتبعنی ببلاءٍ علی أثر بلاء، فقد تری ضعفی وقلّه حیلتی، أستجیر بک اللّهمّ فأجرنی، وأستعیذ بک من النار فأعذنی»: بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۱۳۱.

«اللّهمّ إنّی أسألک إیماناً تباشر به قلبی ویقیناً، حتّی أعلم أنّه لن یصیبنی إلاّ ما کتبت لی، والرضا بما قسمت لی، اللّهمّ إنّی أسألک نفساً طیّبةً تؤمن بلقائک، وتقنع بعطائک، وترضی بقضائک، اللّهمّ إنّی أسألک إیماناً لا أجل له دون لقائک، تولّنی ما أبقیتنی علیه، وتحیینی ما أحییتنی علیه، وتوّفینی إذا توّفیتنی علیه، وتبعثنی إذا بعثتنی علیه، وتبرئ به صدری من الشکّ والریب فی دینی»: بحار الأنوار ج ۹۸ ص

.۱۳۳

«اللّهمّ إنّی أسألک بحرمه من عاذ بذمّتک، ولجأ إلی عزّک، واستظلّ بفیئک، واعتصم بحبلک، یا جزیل العطایا، یا فکّاک الأُساری، یا من سمّی نفسه من جوده الوهّاب»: بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۱۳۳.

«إلهی ذنوبی تخوّفنی منک، وجودک یبشّرنی عنک، فأخرجنی بالخوف من الخطایا، وأوصلنی بجودک إلی العطایا، حتّی أکون غداً فی القیامه عتیق کرمک، کما کنت فی الدنیا ربیب نعمک، فلیس ما تبذله غداً من النجاء بأعظم ممّا قد منحته الیوم من الرجاء، ومتی خاب فی فنائک آمل، أم متی انصرف بالردّ عنک سائل، إلهی ما دعاک من لم تجبه لأنّک قلت: «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ»، وأنت لا تخلف المیعاد»: بحار الأنوار ج ۹۸ ص ۱۳۴، وراجع مصباح المتهجّد ص ۵۶۸، تهذیب الأحکام ج ۳ ص ۹۲، المصباح للکفعمی ص ۵۷۴. --

-- ۱

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آيا كسانى كه مى‌دانند و كسانى كه نمى‌دانند يكسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقيقات رايانه اى قائميه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آيت الله حاج سيد حسن فقيه امامى (قدس سره الشريف)، با فعاليت خالصانه و شبانه روزى گروهى از نخبگان و فرهيختگان حوزه و دانشگاه، فعاليت خود را در زمينه هاى مذهبى، فرهنگى و علمى آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقيقات رايانه اى قائميه اصفهان در راستاى تسهيل و تسريع دسترسى محققين به آثار و ابزار تحقيقاتى در حوزه علوم اسلامى، و با توجه به تعدد و پراكندگى مراكز فعال در اين عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهى صرفا علمى و به دور از تعصبات و جريانات اجتماعى، سياسى، قومى و فردى، بر مبناى اجراى طرحى در قالب « مديريت آثار توليد شده و انتشار يافته از سوى تمامى مراكز شيعه» تلاش مى نمايد تا مجموعه اى غنى و سرشار از كتب و مقالات پژوهشى براى متخصصين، و مطالب و مباحثى راهگشا براى فرهيختگان و عموم طبقات مردمى به زبان هاى مختلف و با فرمت هاى گوناگون توليد و در فضاى مجازى به صورت رايگان در اختيار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلين (كتاب الله و اهل البيت عليهم السلام)

۲.تقويت انگيزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسى دقيق تر مسائل دينى

۳.جايگزين كردن محتواى سودمند به جاى مطالب بى محتوا در تلفن هاى همراه ، تبلت ها، رايانه ها و ...

۴.سرويس دهى به محققين طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومى مطالعه

۶.زمينه سازى جهت تشويق انتشارات و مؤلفين براى ديجيتالى نمودن آثار خود.

سياست ها:

۱.عمل بر مبناى مجوز هاى قانونى

۲.ارتباط با مراكز هم سو

۳.پرهيز از موازى كارى

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹